

فهرست

۷	گپ با دانش آموز	
۸	فصل اول: متن شناسی، آشنایی با تیپ‌های مختلف سؤال	
۲۳	فصل دوم: متک	
۳۳	فصل سوم: متن	
۳۴	متن‌های تألیفی	
۵۸	متن‌های کنکور	
۱۰۲	پاسخ‌نامه تشریحی	
۱۹۹	ضمیمه	

فصل اول

متن شناسی،
آشنایی با
تیپ‌های
مختلف
سؤال

برای شروع کار باید بدانید که سوالات درک متن در ۵ نوع مختلف طرح می‌شوند:

« واژگان

« جست‌وجو از جزئیات

« استنباطی

« مفهوم، مقصود و منظور نویسنده

« موضوع یا عنوان متن

در ادامه، این ۵ نوع سؤال را به ترتیب بررسی می‌کنیم و با راهکارها و ترفندهای مناسب برای پاسخگویی سریع‌تر و راحت‌تر به آن‌ها آشنا می‌شویم.

نوع اول: واژگان

هر چند باید معانی لغات به کاررفته در کتاب‌های درسی و این کتاب را یاد بگیرید، اما بدانید که در متن‌های کنکور، ممکن است با لغات ناآشنا و خارج از کتاب نیز روبه‌رو شوید! در این شرایط با استفاده از روش‌های زیر، می‌توانید به معنای لغات ناآشنا پی ببرید:

۱- استفاده از کلمات قبل و بعد آن‌ها در عبارت

در این روش با توجه به جمله یا عبارتی که این لغات در آن‌ها به کار رفته‌اند و کلمات قبل و بعدشان و هم‌چنین معنا و مفهوم عبارت، می‌توانیم معنای لغاتی را که نمی‌دانیم، حدس بزنیم:

مثال «يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَلَّ جَمِيعَ عَادَاتِ وَمَعْتَقَدَاتِ الْكُفْرِ الَّتِي تُنَافِي دِينَنَا.

(۱) يَهْجُمُ (۲) يَتْرُكُ (۳) يَنْظُرُ (۴) يَنْمُو

معنی عبارت: بر (انسان) مسلمان واجب است (آن يتجمل) که همهٔ عادت‌ها و اعتقادات کفری را که با دین ما منافات دارد، يتجمل.

ترجمه کنیم: (۱) حمله کند (۲) ترک کند

(۳) نگاه کند (۴) رشد نماید

با توجه به معنا و مفهوم عبارت و این‌که وجود انسان مسلمان با داشتن عادات و اعتقادات کفر، کاملاً در تضاد است، بنابراین باید آن‌ها را ترک کند. (گزینهٔ ۲)

۲- استفاده از کلمات هم‌خانواده، مترادف و متضاد

ممکن است لغات ناآشنا از هم‌خانواده‌های لغاتی باشند که با معنای آن‌ها آشنا هستید. بنابراین گاهی نیز با توجه به مفهوم عبارت و استفاده از کلمات مترادف و متضاد لغات ناآشنا می‌توانید معنای این لغات را حدس بزنید.

مثال «سَفِينَةُ الْحَيَاةِ تَعْلُو فِي زَمَنِ وَ تَهْبِطُ فِي زَمَنِ الْآخِرِ.

فرض کنیم کلمات «تعلو» و «تهبط» از لغات ناآشنا باشند.

«تعلو» فعل مضارع است و از هم‌خانواده‌های کلمهٔ «أعلى» به معنای «بالتر یا بالاترین» است که با آن آشنا هستیم، بنابراین می‌توان حدس زد که «تعلو» به معنای «بالا می‌رود» است.

حالا برای پی‌بردن به معنای کلمهٔ «تهبط» به ترجمهٔ عبارت دقت می‌کنیم:

کشتی زندگی زمانی بالا می‌رود و در زمانی دیگر «تهبط».

با توجه به مفهوم عبارت، کلمات «تعلو» و «تهبط» متضاد هستند؛ بنابراین «تهبط» به معنای «پایین می‌آید» است.

مثال يَنَامُ النَّاسُ فِي الْمَخِيَّمَاتِ عَلَى شاطئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الْغَايَةِ.

به احتمال زیاد کلمه «خیمه» به معنای «چادر» را شنیده‌اید، پس حدس‌زدن معنی کلمه «الْمَخِيَّمَاتِ» اصلاً دور از ذهن نیست: «الْفَخِيْم» جایی است که در آن چادر می‌زنند! یعنی «اردوگاه».

مثال تَخْتَلِفُ مُشْكِلَةٌ حَمِيدٌ عَنِ مُشْكِلَةِ صَدِيقِهِ. فَحَمِيدٌ نَحِيفٌ جَدًّا وَ يُرِيدُ أَنْ يَزِيدَ وَزْنَهُ:

«ولكن صديق حميدٍ!»

(۱) نَحِيفٌ (۲) سَمِينٌ (۳) طَوِيلٌ (۴) نَشِيطٌ

در این عبارت کلمه «نحیف» از لغات خارج از کتاب است؛ اما با توجه به معنای عبارت و کلمات قبل و بعد آن معنای این کلمه را حدس می‌زنیم: «مشکل حمید با مشکل دوستش متفاوت است. حمید بسیار (نحیف) است و می‌خواهد که وزنش بالا برود». این که حمید می‌خواهد وزنش را بالا ببرد نشانه این است که لاغر است؛ بنابراین «نحیف» به معنای «لاغر» است. حالا از آن جایی که مشکل حمید با مشکل دوستش متفاوت یا در تضاد است؛ بنابراین دوست حمید «چاق» است. از بین گزینه‌ها کلمات «طویل: بلندقد» و «نشیط: فعال، بالترژی» از لغات کتاب درسی هستند و معنایشان را می‌دانید، بنابراین «سمین» به معنای «چاق» گزینه صحیح می‌باشد.

۳- بیان مفهوم و معنای کلمه در متن

گاهی اوقات طراحان سؤال خیلی هم سختگیر و نامهربان نیستند و اگر از کلمات ناآشنا استفاده کنند، به معنا یا مفهوم این لغات اشاره می‌کنند.

(سراسری تهرانی ۸۸)

مثال المحاكاة (التقليد) إحدى وسائل التعرف على أشياء جديدة.

در این متن به صورت مستقیم به معنای کلمه «المحاكاة» اشاره شده و در پرانتز گفته شده یعنی «تقلید کردن».

مثال أراد العلماء أخيراً أن يقوموا بتغييرات في الزادارات الحالية بعد تحقيقات أجريت على أكبر شبكة خيوط

(سراسری ریاضی ۹۵)

العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها).

مفهوم عبارت ناآشنای «شبكة خيوط» آورده شده است که با استفاده از آن به معنای کلمه «خیوط» پی می‌بریم (آنچه عنکبوت به عنوان خانه‌ای برای خود می‌سازد).

البته گاهی هم دقیقاً از معنی لغات ناآشنا تست طرح می‌شود که در این صورت به روش زیر عمل می‌کنیم:

۱] به ساختار و ریشه کلمات توجه می‌کنیم.

- در این حالت ممکن است با استفاده از کلمات هم‌خانواده به معنای کلمه پی ببریم.

۲] به عبارات قبل و بعد کلمه و مفهوم آن‌ها دقت می‌کنیم.

- با این کار حدس‌زدن معنای کلمه کار سختی نخواهد بود.

۳] جایگزین می‌کنیم.

- فوت کوزه‌گری برای حل این‌گونه تست‌ها این است که با جایگزینی معنای کلمات به کاررفته در گزینه‌ها (که اغلب از کتاب درسی می‌باشند) به جای ترجمه لغت ناآشنا، معنی این لغت را حدس بزنیم.

«متال» و ارتكبو الفئكرات الّتي لم يشبّهم إليها أحد من أبناء آدم على مرّ العصور فكانوا من أفضل الأقوم.»

ما هُوَ معنى «أفسل»؟

(۱) أفوم (۲) أفضل (۳) أزدل (۴) أفوی

کلمه «أفسل» کاملاً ناآشناست. همان‌طور که گفتیم بهترین راه برای پاسخگویی به این‌گونه سؤالات روش جایگزینی است؛ بنابراین ابتدا عبارت را ترجمه کرده و سپس با جایگزینی معنای کلمات گزیندها به جای کلمه «أفسل» به گزینه صحیح می‌رسیم. «گناهای را مرتکب شدند که در گذر زمان، کسی از فرزندان آدم در انجام آن‌ها از آن‌ها پیشی نگرفته است، بنابراین از «أفسل» قوم‌ها بوده‌اند.»

گزینه (۱): پایدارترین

گزینه (۲): بهترین

گزینه (۳): پست‌ترین

گزینه (۴): قوی‌ترین

با جایگزینی گزینه‌ها در ترجمه عبارت به راحتی به این نتیجه می‌رسیم که گزینه (۳) صحیح است.

نوع دوم: جست‌وجواز جزئیات

متداول‌ترین سؤالات متن، از این نوع هستند، پس مطمئن باشید که شما هم در کنکورهای آزمایشی و یا کنکور سراسری با سؤالاتی از جزئیات متن روبه‌رو می‌شوید. برای پاسخگویی به این نوع از سؤالات به روش زیر عمل می‌کنیم:

۱- کلمه یا کلمات کلیدی در صورت سؤال را مشخص کرده و این کلمات را در متن پیدا می‌کنیم.
۲- حواسمان هست که ممکن است کلمه یا کلمات کلیدی عیناً در متن وجود نداشته باشند، بلکه مترادف‌های آن‌ها در متن آمده باشند.

۳- قسمتی از متن که در آن کلمه یا کلمات کلیدی وجود دارد را می‌خوانیم (پس نیازی به فوآندن کل متن نیست).

۴- حتماً لازم نیست جملات به کاررفته در متن در گزینه‌ها عیناً تکرار شده باشند؛ پس باید به معنا و مفهوم جملات هم دقت کنیم.

۵- ملاک پاسخگویی به این سؤالات فقط و فقط جزئیات و اطلاعات بیان‌شده در متن است. پس در حیطه متن به دنبال پیدا کردن پاسخ صحیح هستیم.

«متال» من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسیة وجود العلماء الذین یعبرون عما لدیهم باللغتين. فهؤلاء یعرفون

بذي اللسانين. فمنهم «سعدی» و «منوتشهری» و «عنصری» و «خاقانی» و «حافظ الشیرازی» الذی کان یفتخر بما لدیه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوی کان یعتبر عیباً أن یصدر مکتوب عن قصر السلطان بغير العربية! و الجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسیة و ازدهار اللغة الفارسیة لم یضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به و ارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحیلاً! (سراسری ریاضی، ۸۹) عین الخطأ للفراغ: «ذو اللسانين هم الذین.....»

(۱) كانوا یحبون اللغتين!

(۲) ولدوا في إيران لکنهم أنشدوا آثاراً بالعربية!

(۳) كانوا أقویاء في آثارهم باللغتين!

(۴) عاشوا في بلدتين لکنهم رجّحوا العیش في إيران!

«راهنمایی» «ذو اللسانين» عبارت کلیدی است.

به عبارت «من مظاهر وجود الصلة ... بذي اللسانين» و ترجمه آن دقت می‌کنیم.

«از نشانه‌های وجود ارتباط بین زبان‌های عربی و فارسی، وجود دانشمندانی است که آن‌چه را نزدشان است، به دو زبان

تعبیر می‌کنند، بنابراین این‌ها به عنوان «ذی اللسانین» شناخته می‌شوند.»

حالا به ترجمه گزینته‌ها هم دقت می‌کنیم:

گزینه (۱): دو زبان را دوست داشتند.

گزینه (۲): در ایران متولد شدند، ولی آثاری را به زبان عربی سرودند.

گزینه (۳): در آثارشان به هر دو زبان، قوی بودند.

گزینه (۴): در دو کشور زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.

در قسمتی از متن که بررسی کردیم، درباره تسلط «ذو اللسانین» به دو زبان صحبت شده، اما در مورد مکان و نحوه زندگی

آن‌ها صحبتی نشده است؛ بنابراین گزینه (۴) توضیح مناسبی برای این کلمات نبوده و پاسخ این سؤال است. (به صورت

سؤال دقت کردید؟! گزینه نادرست را از ما فواسته است.)

نکته ممکن است سؤالی به صورت ترکیبی از نوع اول یعنی واژگان و نوع دوم یعنی جزئیات متن مطرح شود.

من عجائب الدنيا التي لم تكتشف بكاملها لحد الآن هي الأهرام، و أكبر هذه الأهرام يبلغ ارتفاعه ۱۴۶ متراً و يحتوي

على أكثر من مليوني قطعة من الصخور، يبلغ وزن القطعة الواحدة منها أكثر من طنين. و قد جعلت الواحدة جنب الأخرى

من دون استخدام أية مادة! و كانت هذه الصخور تُنقل بالزورق عن طريق بحر النيل. حيث يُملاً الزورق بالماء لينخفض (ضد

«ارتفاع») و يصبغ مساوياً لمستوي اليابسة، و حينئذٍ تُجرّ الصخور إلى داخل الزورق. فبعد الوصول إلى المقصد كانوا يقومون

بإخلاء الماء منه و جرّ الصخور إلى مكان قريب بالأهرام، ثمّ ترفع بالحبال لتجعل في محلّها المناسب! (سراسری زبان ۹۰)

«جُرّت الصخرة و في الزورق بالماء ثمّ بالحبل و في محلّها!»

عین الصحیح الفراغات:

۱) وُضِعَتْ - مَلَأَ - جُرّت - بَنِيَتْ ۲) جَعَلَتْ - المَلَأَ - اِرْتَفَعَتْ - نَصَبَتْ

۳) أَدَخَلَتْ - يَمَلَأُ - انخَفَضَ - جَعَلَتْ ۴) أَدَخَلَتْ - المَمْلُؤُ - زَفَعَتْ - وُضِعَتْ

برای جواب‌دادن به این سؤال قسمتی از متن که کلمات صورت سؤال در آن آمده را ترجمه می‌کنیم و بعد با ترجمه صورت

سؤال، گزینه‌ها و با استفاده از روش جایگزینی، پاسخ صحیح را پیدا می‌کنیم.

«هنگامی که تخته‌سنگ‌ها به داخل زورق کشیده می‌شوند، پس بعد از رسیدن به مقصد، به خالی کردن آب از آن و کشیدن

تخته‌سنگ‌ها به مکانی نزدیک به اهرام می‌پرداختند؛ سپس با طناب‌ها بالا برده می‌شدند تا در محل مناسب خود قرار بگیرند.»

ترجمه صورت سؤال

«تخته‌سنگ کشیده شد و در قایق از آب، سپس با طناب و در مکان خودش.»

ترجمه گزینه‌ها

گزینه (۱): قرار داده شد - پر کرد - کشیده شد - بنا شد گزینه (۲): قرار داده شد - پر - بلند شد - نصب شد

گزینه (۳): داخل کرد - پر می‌کند - پایین آمد - قرار داده شد گزینه (۴): داخل شد - پر - بالا برده شد - قرار داده شد

کلمات گزینه‌ها را در جاهای خالی ترجمه صورت سؤال قرار داده و عبارت را می‌خوانیم. با این روش قطعاً به این نتیجه

می‌رسیم که گزینه‌های (۱) و (۳) نامناسب هستند، اما از بین گزینه‌های (۲) و (۴) که بسیار به هم نزدیک هستند

گزینه (۴) مناسب‌تر می‌باشد.

نکته گاهی اوقات حتی بدون ترجمه کردن یک کلمه از متن نیز می‌توان به سؤالات پاسخ داد (بعد از انجام چند تمرین فودتان

به این باور فواید رسید).

□ الوقت هو المادّة الخام في يد الإنسان كالخشب في يد النجّار. و لهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله! و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشديدة إليه. و قد أدرك أنّ الحياة تُعدّ بالدقائق و الثواني. فيجب أن تكون لهذه الدقائق قيمةً جليّة! و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الزمنية هي من النماذج الشائعة بين الناس. فالمحافظة على الوقت و الجهود الزمنية تظهر في كلّ إنسان إتصاف بالصدق و قوّة الإرادة. فإنّ الإنسان المهمل هو الذي يضيّع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه! فالواجب يقتضي أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد في نفوس الصغار منذ الطفولة. حتّى إذا كبّروا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لا يمكن أن تغيّر الظروف. و حينئذٍ ينتظم الأعمال و يسود النّظم و تزداد فرص النّجاح و يعيش الناس في طمأنينة!

متن یراعی العهود الزمنية؟

(سراسری تهریز ۹۲)

(۱) الصدوق و ذو الإرادة! (۲) الصادق و العاقل! (۳) الصّابر و قوي الإرادة! (۴) العاقل و الوفي!

کلمات کلیدی در صورت سؤال «العهد الزمنية»

خیلی سریع می‌رویم سراغ قسمتی از متن که کلمات کلیدی در آن به کار رفته است:
«العهد الزمنية تظهر في كلّ إنسان إتصاف بالصدق و قوّة الإرادة»
حالا با توجه به گزینه‌ها به راحتی می‌فهمیم که گزینه (۱) صحیح است.

نکته ▶ شاید کلمات کلیدی در صورت سؤال عیناً در متن نیامده باشند و از کلماتی با معنای نزدیک به آنها استفاده شده باشد.

□ أحد الأشياء التي تشير إلى وجود العلاقات بين الإيرانيين و العرب هو الأساطير. فقصص الضحاک و کیکاووس و سودابه و ... تشير إلى هذه العلاقة. حياة بهرام جور و أشعاره العربية من مظاهر هذه الصلة! في زمن نزول القرآن الكريم بعض المعاندين حين رأوا أنّ القرآن الكريم يتكلم عن الأمم الماضية كانوا يقولون: إن كان محمّد هكذا يتكلم فنحن نحدّثکم بحديث رستم و إسفندیار و الأكاسرة!
و من مظاهر هذه الصلة وجود المفردات الفارسية الكثيرة في العربية التي تسرّبت عن طريق التجارة و الزيارة و ترجمة الكتب. و كذلك سيطرة الامبراطورية العثمانية على البلدان العربية حيث إن لغة كبار العثمانيين كانت فارسية! و بعد ظهور الإسلام اشتدّت هذه العلاقة حيث أصبحوا بنعمة لله إخواناً.
إنّ اللّغة الفارسية لم تكن تشعر عبر الزمان أنّ اللّغة العربية تراحمها حتى تقصد عداوتها و الجهد لإطفائها. بل ظلّت العربية في الجانب الفارسي أساساً متيناً للثقافة الإيرانية الإسلامية!

ما هي العلام التي تثبت وجود المشتركات بين البلدين؟

(سراسری انسانی ۹۳)

(۱) التجارة و الزيارة و الحكومة الواحدة على البلدين!
(۲) المفردات اللغوية المستعملة بين مستخدمي اللّغة!
(۳) القصص و الزوايات و الأبطال و الأفكار المشتركة!
(۴) وجود الأساطير و الطّواهر الأخرى المختصة بكلّ بلد!

کلمات کلیدی در صورت سؤال «المشترکات بين البلدين»

در متن از عبارات «العلاقات بين الإيرانيين و العرب» که معادل کلمات کلیدی تعیین شده در صورت سؤال است، استفاده شده است. پس به قسمتی از متن که این کلمات در آن به کار رفته است توجه می‌کنیم:
«أحد الأشياء التي تُشيرُ ... أشعاره العربية من مظاهر هذه الصلة»
اگر کمی دقت کنیم، بدون استفاده از ترجمه هم می‌توانیم گزینه‌های (۱) و (۲) را حذف کنیم؛ چون هیچ‌کدام از کلمات به‌کاررفته در این دو گزینه و یا حتی مترادف‌های آنها در عبارت وجود ندارند.

حالا برای تعیین گزینه صحیح به ترجمه گزینه‌های باقی‌مانده و عبارت انتخاب‌شده از متن می‌پردازیم:

ترجمه‌گزینه‌ها

گزینه (۳): داستان‌ها، روایت‌ها، قهرمان‌ها و افکار مشترک!

گزینه (۴): وجود افسانه‌ها و پدیده‌های دیگر مخصوص به هر کشوری!

معنی‌عبارت

«یکی از چیزهایی که به وجود روابط بین ایرانی‌ها و عرب (اعراب) اشاره دارد، همان افسانه‌هاست؛ مانند قصه‌های ضحاک، کیکاووس و سودابه و ... به این رابطه اشاره دارند. زندگی‌نامه بهرام گور و اشعار عربی‌اش از نشانه‌های این ارتباط است.»
وجود کلمه «أساطیر» در گزینه (۴) ممکن است شما را به شک انداخته باشد؛ اما گزینه صحیح گزینه (۳) است؛ زیرا در گزینه (۴) عبارت «مخصوص به هر کشوری» این گزینه را غلط کرده است.

نوع‌سوم: استنباطی

سؤالات استنباطی نیز به نوعی از سؤالات جزئیات متن هستند، با این تفاوت که برای جواب‌دادن به سؤالات استنباطی فقط استفاده از متن و اطلاعات عنوان‌شده در آن کافی نیست و باید از درک و استنباط شخصی خودمان هم کمک بگیریم. سؤالات استنباطی و روش‌های جواب‌دادن به آن‌ها را در دو حالت بررسی می‌کنیم:

حالت اول

در این حالت درباره استنباط از قسمت خاصی از متن سؤال می‌پرسند که ما هم برای جواب‌دادن به این نوع سؤالات به روش زیر عمل می‌کنیم:

۱. کلمه یا کلمات کلیدی در صورت سؤال را تعیین می‌کنیم.
۲. به قسمتی از متن که کلمه یا کلمات کلیدی و یا معادل آن‌ها به کار رفته است مراجعه می‌کنیم.
۳. سعی می‌کنیم به درکی فراتر از عبارات به‌کاررفته در متن برسیم.
۴. در بین گزینه‌ها گزینه‌های نامناسب را رد می‌کنیم.
۵. از بین گزینه‌های باقی‌مانده گزینه‌ای را که نتیجه‌گیری منطقی‌تر و صحیح‌تری را ارائه داده است به عنوان پاسخ انتخاب می‌کنیم. از آن‌جایی که صورت سؤالات استنباطی و جزئیات متن شبیه به هم هستند فقط با توجه به عبارات به‌کاررفته در گزینه‌ها می‌توان این دو نوع را از هم تشخیص داد.

□ الوقت هو المادّة الخام في يد الإنسان كالخشب في يد النجار. و لهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله! و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشديدة إليه. و قد أدرك أنّ الحياة تُعدّ بالذقائق و الثواني. فيجب أن تكون لهذه الذقائق قيمةً جليلاً! و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الزمنية هي من التماذج الشائعة بين الناس. فالمحافظة على الوقت و الجهود الزمنية تظهر في كلّ إنسان إتصاف بالصدق و قوّة الإرادة. فإنّ الإنسان المهمل هو الذي يضيّع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه! فالواجب يقتضي أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد في نفوس الصغار منذ الطفولة. حتّى إذا كبروا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لا يمكن أن تغيّرها الظروف. و حينئذ تنتظم الأعمال و يسود النظم و تزداد فرص التّجّاح و يعيش الناس في طمأنينة!

(سراسری تجربی ۹۳)

لماذا لا يعرف الجاهل قيمة الوقت؟ - لأنّه

- ۱) لا يحتاج إليه في حياته!
 ۲) لم يتصف بالصدق!
 ۳) لا يسود النظم على أعماله!
 ۴) لم يدرك أنّ الوقت يفوت!

فصل دوم

متنک

متک ۱ أَنْتِ تَأْكُلُ قَلِيلاً. وَ مَعَ ذَلِكَ أَنْتِ سَمِينٌ!

(۱) هُوَ سَمِينٌ لِأَنَّهُ لَا يَأْكُلُ! (۲) هُوَ سَمِينٌ وَ لَا يَأْكُلُ كَثِيراً! (۳) يَأْكُلُ قَلِيلاً وَ لِذَلِكَ لَيْسَ سَمِيناً!

پاسخ متک ۱ تو کم غذا می خوری، با این حال چاق هستی!

(۱) او چاق است، زیرا غذا نمی خورد! (۲) او چاق است و زیاد غذا نمی خورد. (۳) کم غذا می خورد و بنابراین چاق نیست.

پاسخ گزینه «۲» با توجه به متضادبودن کلمات «قَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ» معنای گزینۀ (۲) با عبارت سؤال یکسان است.

متک ۲ طوكيو عاصمةُ اليابان. و عددُ سكانها عشرةٌ ملايينِ شخصٍ و يزيدُ عددُ سكانها على عددِ سكانِ مدينةِ نيويوركِ بثلاثةِ ملايينِ شخصٍ. عددُ سكانِ نيويوركِ

(۱) عشرةٌ ملايينِ شخصٍ (۲) ثلاثةٌ ملايينِ شخصٍ (۳) سبعةٌ ملايينِ شخصٍ

پاسخ متک ۲ «توکیو» پایتخت «ژاپن» است، و تعداد ساکنانش ۱۰ میلیون نفر است و تعداد ساکنانش از تعداد ساکنان شهر «نیویورک»، سه میلیون نفر بیشتر است.

تعداد ساکنان نیویورک است!

(۱) ۱۰ میلیون نفر (۲) سه میلیون نفر (۳) هفت میلیون نفر

پاسخ گزینه «۳» جمعیت شهر توکیو «۱۰ میلیون نفر» است و سه میلیون نفر بیشتر از جمعیت «نیویورک» است، پس جمعیت نیویورک «هفت میلیون نفر» است.

متک ۳ قَالَ كَرِيمٌ لِصَدِيقِهِ: السَّاعَةُ الْآنَ السَّادِسَةُ وَ سَأَنْتَظِرُكَ سَاعَتَيْنِ وَ ثُمَّ أَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ فِي التَّاسِعَةِ مَسَاءً.

سَيَنْتَظِرُ كَرِيمٌ صَدِيقَهُ حَتَّى السَّاعَةِ

(۱) السَّادِسَةَ (۲) الثَّامِنَةَ (۳) التَّاسِعَةَ

پاسخ متک ۳ کریم به دوستش گفت: الان ساعت شش است و من «۲ ساعت» منتظرت خواهم ماند، سپس در ساعت «۹ شب» به کتابخانه می روم.

کریم تا ساعت منتظر دوست خود خواهد ماند.

(۱) شش (۲) هشت (۳) نه

پاسخ گزینه «۲» با توجه به این که الان ساعت «شش» است و کریم تا ۲ ساعت بعد منتظر دوستش می ماند، می فهمیم که کریم تا ساعت «هشت» منتظر دوستش خواهد ماند.

متک ۴ كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَعْمَلُ فِي مَحْتَبَرِ الْمَدْرَسَةِ. وَ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النُّصْفِ - قَبْلَ الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ يَنْصِفُ سَاعَةً - اسْتَيْقَظَ وَ وَجَدَ نَفْسَهُ فِي عَرْفَةِ الْفُحْصِ!

۱- أَيْنَ إِبْرَاهِيمُ الْآنَ؟

(۱) فِي الْمَحْتَبَرِ (۲) فِي الْمَسْتَشْفَى (۳) فِي الْمَدْرَسَةِ

۲- مَتَى تَبْدَأُ الْحِصَّةَ الثَّالِثَةَ؟

(۱) فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ! (۲) فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَ النُّصْفِ! (۳) فِي السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ!

۳- مَا مِهْنَةُ إِبْرَاهِيمَ؟

(۱) مَسْؤُولَ الْمَحْتَبَرِ! (۲) مَمْرُضٌ فِي عَرْفَةِ الْفُحْصِ! (۳) مَدْرَسَ الْمَدْرَسَةِ!

پاسخ متک ۴ ابراهیم در آزمایشگاه مدرسه کار می کرد، ساعت «نه و نیم» - نیم ساعت قبل از زنگ سوم - بیدار شد و فهمید که در اتاق معاینه است!

۱- الان ابراهیم کجاست؟

(۱) در آزمایشگاه (۲) در بیمارستان (۳) در مدرسه

۲- زنگ سوم چه زمانی شروع می‌شود؟

(۱) ساعت «نه» (۲) ساعت «نه و نیم» (۳) ساعت «ده»

۳- شغل ابراهیم چیست؟

(۱) مسئول آزمایشگاه (۲) پرستار در اتاق معاینه (۳) معلم مدرسه

پاسخ ۱) گزینه «۲» ابراهیم الان در اتاق معاینه است و اتاق معاینه معمولاً در بیمارستان است.

پاسخ ۲) گزینه «۳» در متن گفته شده که نیم ساعت قبل از شروع زنگ سوم، ساعت «نه و نیم» بوده، پس زنگ سوم ساعت «ده» شروع می‌شود.

پاسخ ۳) گزینه «۱» ابراهیم در آزمایشگاه مدرسه کار می‌کند، بنابراین گزینه (۱) انتخاب دقیق‌تری است.

متک ۴ رسول الله ﷺ لَنَا أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ إِنَّهُ كَانَ يَضْحَكُ وَ يَفْرَحُ بِالْقَوْلِ الصَّادِقِ. فَقَدْ قَالَ لَهُ الصَّحَابَةُ: إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا! فَقَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا!

عبارت «إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا» تعنی

(۱) تَفَرَّحَ مَعَنَا (۲) تَجَالَسَ مَعَنَا (۳) تَمَارَشَ مَعَنَا

پاسخ متک ۵ رسول خدا ﷺ برای ما الگوی نیکویی است؛ ایشان می‌خندید و با راستگویی مزاح می‌کرد. یاران به ایشان عرض کردند: «با ما شوخی می‌کنی؟! به آن‌ها فرمود: من فقط حقیقت را می‌گویم! عبارت «با ما شوخی می‌کنی» یعنی

(۱) با ما شوخی می‌کنی (۲) با ما همنشینی می‌کنی (۳) با ما تمرین می‌کنی

پاسخ ۱) گزینه «۱» عبارت «إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا» و «تَفَرَّحَ مَعَنَا» در گزینه (۱) به یک معنی هستند.

متک ۶ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ»

کلمه «قوم» تعنی فی النَّص

(۱) النَّاسُ (۲) النِّسَاءُ (۳) الرِّجَالُ

پاسخ متک ۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را (مسخره کنند)، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند! کلمه «قوم» در متن یعنی:

(۱) مردم (۲) زنان (۳) مردان

پاسخ ۱) گزینه «۳» کلمه «قوم» به معنای «مردم، گروهی از مردم» است، اما در این‌جا به معنای «مردان» است؛ زیرا در ادامه «زنان» را هم جداگانه آورده است!

متک ۷ يا محمداً إبعث لي هذه الرسالة بالبريد الإلكتروني إلى الحاج يوسف في كوالالمبور و اكتب له أن تحضر إلينا هنا في الرياض، بعد شهر رمضان مباشرة، حتى ندخل الشبكة الدولية إلى مكتبنا في اليابان. كما فعلنا في مكتبنا في كوريا.

۱- محمّد جالبسّ امام

(۱) الحاسوب (۲) البريد الإلكتروني (۳) التلفاز

فصل سوم

متن

قد حكي القدماء أن رجلاً كان له ثلاثة أصدقاء أوفياء و كان يحبهم كثيراً و يحبونه كثيراً أيضاً: أحدهم زوجته و الثاني ماله و الثالث أعمال صالحة كان الرجل عملها في حق الآخرين متواضعاً فعندما قرب زمن موته، لم يفقد الفرصة و دعا الأصدقاء للوداع! فقال للمال: في أمان الله يا صديقي! إني أموت قريباً فأجابه المال: في أمان الله يا صاحبي! سأشعل لك شمعة بعد موتك! ثم ودّع زوجته محزوناً فوعدت زوجته بأن تمشي معه حتى القبر مشياً و أخيراً وصل الدور لأعماله الصالحة. فجأة قالت له الأعمال الصالحة: ليس وداع بيننا فلا تودّعنا صديقنا! كنا معك و سوف نبقى معك فلا يختلف لنا أن تعيش أو تموت! نحن لن نفارقك!

فما مضى إلا يوم و مات الرجل؛ و حينئذ أشعل ماله شمعة له و ذهبت زوجته معه إلى المقبرة و بقيت أعماله الصالحة معه حتى بعد مماته!

۱- عيّن المناسب للفراغات:

«... الأعمال الصالحة بما كانت قد ... الرجل و ... حتى بعد موته!»

(۱) بقيت - تقول - لن تفارقه (۲) تعملون - قال - تبقى (۳) عملت - وعدت - لم تفارقه (۴) عملت - أراد - بقيت

۲- عيّن الأقرب من مفهوم النص:

- (۱) دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف
(۲) با غریبان لطف بی اندازه کن
(۳) آن کسی بد کند که بدکارست
(۴) جهان نمائد و خرم روان آدمی

۳- ماذا نستنتج من النص؟

- (۱) لا تقدر الثروة أن تفيد الإنسان بعد مماته!
(۲) ليس للرجل صديق أوفى من الزوجة الوفيّة!
(۳) يجب أن نغتنم الفرصة للقيام بما يبقى لنا!
(۴) علينا أن ندعو أصدقاءنا للوداع حين الموت!

۴- عيّن الخطأ:

- (۱) تكلم الرجل مع أصدقاءه قبل موته للوداع ثم تركهم وحيداً!
(۲) نظرت الزوجة إلى ذهاب الرجل إلى المقبرة!
(۳) قدّم المال إلى صاحبه ضوئاً في مراسيم وفاته!
(۴) لم تقبل الأعمال الصالحة أن تودّع الرجل قبل مماته!

۵- عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أُشير إليه بخطّ:

- (۱) لا تودّع: فعل مضارع للنفي - معلوم - من باب «تفعيل» / فعل و الجملة فعلية
(۲) لا تودّع: فعل مضارع - مجهول - مصدره «وداع» / فعل و الجملة فعلية
(۳) المقبرة: اسم - جمع تذكير و مفردة «القبر» / مجرور بحرف جرّ (إلى المقبرة: جازّ و مجرور)
(۴) المقبرة: اسم مكان - مفرد مؤنث - معرّف بأل / مجرور بحرف جرّ

سؤالهای رشته‌انسانی

۶- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات:

«الثالث أعمال صالحة كان الرجل عملها في حق الآخرين متواضعاً»

(۱) صالِحَةً - الزَّجْلُ - الأَخْرَيْنِ (۲) الثالث - عَمِلَ - حَقَّ (۳) أَعْمَالٌ - الأَخْرَيْنِ - مُتَوَاضِعاً (۴) الزَّجْلُ - عَمَلٌ - الأَخْرَيْنِ

۷- عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أُشير إليه بخطّ:

- (۱) لا تودّع: فعل مضارع للنفي - معلوم - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» / فعل و فاعله «صديق»
(۲) لا تودّع: فعل مضارع - مفرد مذكر مخاطب - متعدّد - معرب / فعل و الجملة فعلية
(۳) المقبرة: اسم مفعول - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف جرّ
(۴) المقبرة: اسم - مؤنث - معرّف بأل - مبنيّ / مجرور بحرف جرّ (إلى المقبرة: جازّ و مجرور)

عندما يكذب الإنسان تحدث فيه تغيرات أثارت العلماء إلى اختراع جهاز مغناطيسي لكشف الكذب يعتمد على قياس ترشح العرق و نبضات القلب و ضغط الدم و علامات الوجه. ولكن هذا الجهاز ما صار نجاحه أكثر من العشرين بالمئة في بداية عمله! و ذلك لأن المجرمين استطاعوا أن يخدعوا الجهاز فكذبوا تحته بالهدوء فلم يظهر على وجوههم أي تغير ملحوظ! ثم كشف الباحثون في بحث علمي آخر أن الكاذب حينما يبدأ بالكذب تتجلى على وجهه تغيرات لا تدوم إلا لأجزاء من الثانية فلا يمكن رصدها إلا بالتصوير السريع! فأدرك هؤلاء الباحثون أن أي عاطفة تجري في الإنسان تظهر علامة خاصة على وجهه. ولكن معظم هذه العلامات تمر بسرعة فتصعب ملاحظتها. فحاول العلماء تجهيز جهازهم ببرنامج يحلّل تغيرات الوجه و إن كانت سريعة جداً و بعد سنوات كشف العلماء أن أحاسيس الإنسان بعد التكرار تارك آثار على وجهه تصبح جزءاً منه!

١- متى أدرك العلماء ضعف جهازهم؟

- (١) حينما كذب المجرمون تحته ولكن لم تتغير وجوههم!
 (٢) عندما لم ينجح الجهاز أمام عشرين كاذباً!
 (٣) بعدما واجه الجهاز كاذبين و ظن أنهم صادقون!

٢- أين تحدث علامات الكذب؟

- (١) تحت جهاز كشف الكذب حين يحلّل تغيرات الوجه بسرعة!
 (٢) في البحوث العلمية الأخيرة من جانب العلماء الباحثين!
 (٣) على التصاوير السريعة التي يثبتها الجهاز من الوجوه!
 (٤) في الخصائص الفيزيائية لجسم الإنسان الحي!

٣- على حسب النص:

- (١) ما وصل نجاح الجهاز إلى العشرين بالمئة في أول الأمر!
 (٢) يبدأ الكذب بظهور تغيرات على الوجه تبقى خلال عدة ثوان!
 (٣) هناك صلة بين ما يجري في الإنسان دائماً و ما يتجلى في ظاهرها!
 (٤) تتشابه علامات الأحاسيس الإنسانية فيمكن للأجهزة أن تتعرف عليها!

٤- أي آية شريفة لا ترتبط بمفهوم النص؟

- (١) ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مَّسْوُودَةٌ﴾
 (٢) ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ﴾
 (٣) ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ابْتَيْسَتْ وُجُوهُهُم فَبِئْسَ رِجْماً لَّهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾
 (٤) ﴿يَعْرِفُ الْفَجْرَمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾

٥- عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي لما أُشير إليه بخط:

- (١) تغيرات: اسم - جمع مؤنث سالم - مفرده مصدر من باب تفاعل / مفعول
 (٢) تظهر: فعل مضارع - مصدره تظهر - معلوم / فعل و الجملة فعلية
 (٣) حاول: فعل ماضي - من باب «مفاعلة» - مجهول / فعل و الجملة فعلية
 (٤) ترشح: اسم - مذكّر - مصدر من باب «تفعل» / مضاف إليه

سؤال هادي رشتة انساني

٦- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات المعيّنة:

- (١) ما صار نجاحه أكثر من العشرين بالمئة: أكثر
 (٢) فلم يظهر على وجوههم أي تغير: يُظهر
 (٣) ولكن معظم هذه العلامات تمر بسرعة: معظم

٧- عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي لما أُشير إليه بخط:

- (١) تغيرات: اسم - جمع مؤنث سالم - مفرده مصدر من باب تفاعل / مفعول و منصوب
 (٢) تظهر: مفرد مؤنث مخاطب - مجزئ ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله «علامة»
 (٣) حاول: فعل ماضي - ثلاثي مزيد من باب «مفاعلة» - لازم / فعل و الجملة فعلية
 (٤) تارك: اسم فاعل - مفرد - مذكّر - نكرة / خبر لـ «أن» و مرفوع

وفقاً للمستندات الموجودة يعود الترابط الثقافي بين الفرس و العرب إلى القرن السادس قبل الميلاد، و ذلك بسبب الجوار الجغرافي بينهما، و حينما أشرقت شمس الإسلام ازداد في ضوءها التعامل الثقافي بينهما، إلى حيث امتزجت ثقافتها امتزاج شعب واحد فلا تواصل بين شعبيين يعادل تواصلهما! و من مظاهر هذه العلاقة تقارب الأمثال بينهما، لأنّ المثل كلام قصير تتذكره العقول في وضعية خاصة، فإذا تشابهت العقول تشابهت الأمثال!

و في ما يلي نرى هذا التشابه في خمسة أصناف من الأمثال الفارسية: إذا يُقال «از كيسه خليفه مي بخشدا» تأتي كلمة «خليفة» من الثقافة العربية، أو عندما يُقال «مأمورم و معذورا» فهو صورة فارسية لـ «المأمور معذورا»، أو حينما يُقال «كارد به استخوان رسيدا» فهو ترجمة «بلغ السكين العظم»، أو متى يقول أحد الفرس «الصبر مفتاح الفرج» يكرر مثلاً عربياً بعينه! و إضافة على ذلك نجد بينهما أمثالاً أخرى في تعبيرين اثنين بمفهوم واحد، منها «هر كه طاووس خواهد جور هندوستان كشدا» و «من طلب العلى سهر الليالي»
١- كيف يصف النضّ علاقات الفرس و العرب؟

- (١) تنحصر علاقاتهما بالجانب الثقافي الذي يرجع إلى العصور القديمة!
- (٢) من بين العوامل التي زادت في تواصلهما كان الفضل للعامل الديني!
- (٣) وصلت العلاقة بينهما إلى درجة بالغة فأصبحتا شعباً واحداً!
- (٤) بدأت الترابطات الثقافية بينهما منذ ستّة قرون قبل الميلاد!

٢- عيّن الخطأ:

- (١) تتجلى أفكار الشعب و آراؤه و عقائده في أمثاله!
- (٢) إنّ التقارب بين رؤية شعبيين إلى الحياة يؤدي إلى تشابه أمثاله!
- (٣) يمكن لنا أن نجد تأثير الأمثال العربية على كلّ مثل فارسي!
- (٤) قد يستخدم الفرس أمثالاً عربية دون أن يغيروها!

٣- نستنتج من أنواع الأمثال الفارسية في النضّ:

- (١) تأثرت الأمثال العربية بالثقافة الفارسية عن طريق أخذ الكلمات!
- (٢) أمثال من قبيل «مأمورم و معذورا» هي أمثال عربية بعينها!
- (٣) تؤدي الترجمة أهمّ دور لدخول الأمثال العربية في اللغة الفارسية!
- (٤) هناك أمثال فارسية ترتبط بأمثال عربية في الاتحاد المفهومي فقط!

٤- عيّن الصحيح على أساس أصناف الأمثال:

- (١) «آب پاکی روی دستش ریخت!» من أمثال الصنف الأوّل!
- (٢) «نمک خورد و نمکدان شکست!» و «آكل تمرى و عصى امرى!» من الصنف الثالث!
- (٣) «دل به دل راه داردا!» و «القلب يهدي إلى القلب!» علاقتهما من الصنف الرابع!
- (٤) «الجزء من جنس العمل!» و «مزد خرچرانى خرسوارى است!» هما من الصنف الثاني!

٥- عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي لما أُشير إليه بخطّ:

- (١) أشرقت: فعل ماضٍ - مصدره إشراق / فعل جواب الشرط
- (٢) تقارب: فعل مضارع - مصدره مقاربة - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٣) مظاهر: اسم مكان - جمع التفسير و مفردة مذكّر / مجرور بحرف جرّ
- (٤) تتذكّر: فعل مضارع - مصدره تذكّر - معلوم / فعل و الجملة وصفية

٦- سؤالهاى رشتۀ انساني

٦- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات:

«امتزجت ثقافتها امتزاج شعب واحد فلا تواصل بين شعبيين يعادل تواصلهما»

- (١) ثقافتها - امتزاج - تواصل (٢) امتزجت - شعب - شعبيين (٣) امتزجت - امتزاج - تواصل (٤) واحد - شعبيين - تواصلهما

٧- عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي لما أُشير إليه بخطّ:

- (١) أشرقت: فعل ماضٍ - ثلاثي مزيد من باب «إفعال» - لازم / فعل و خبر
- (٢) تقارب: فعل مضارع - ثلاثي مزيد من باب «تفاعل» - معرب / فعل و الجملة فعلية
- (٣) مظاهر: اسم مكان - جمع التفسير و مفردة مذكّر / مجرور بحرف جرّ و «من مظاهر» خبر مقدّم
- (٤) تتذكّر: فعل مضارع - ثلاثي مزيد و مصدره تذكّر - لازم / فعل و فاعله الاسم الظاهر

هناك سمك يُسمّى بـ «سمك القرش». هو يملك حاسة شمّ تُرشده نحو قطرة دم في أعماق البحار. فيكفي أن يُذكر اسمه قرب أحد البحار لِيُسيطر الرعب على ذلك المكان! هذا السمك القويّ يخاف من سمكة صغيرة اسمها «سمك موسى». حين يقترب «سمك القرش» من «سمك موسى» يُخرج مادة فيها رائحة كريهة و سمّ قاتل يُؤثر على أعصاب القرش فيُصاب بالشلل (الفلج). (سراسر هنر ۸۳)^۱

۱- عيّن الصحيح:

- (۱) «سمك موسى» يُصاب بالشلل بعد رؤية عدوه!
 (۲) الرائحة الكريهة هي السبب الوحيد لهلاك الأعداء!
 (۳) الناس يخافون بشدّة من سُمع اسم «سمك موسى»!
 (۴) سمك القرش بعد إصابة السمّ لا يقدر أن يتحرّك!
- ۲- ماذا نستنبط من العبارة التالية؟ «هو يملك حاسة شمّ ترشده نحو قطرة دم.»
- (۱) يحبّ الدم كثيراً فَيبحث عنه!
 (۲) يحصل على صيده و لو كان صغيراً و بعيداً!
 (۳) غذاؤه الدم و لا يتناول شيئاً غيره!
 (۴) حاسة شمّه أقوى بقليل من الإنسان!
- ۳- لماذا يخاف الناس من سمك القرش؟ لآته
- (۱) يؤثّر على أعصابهم فيصابون بالشلل!
 (۲) يخاف من سمكة صغيرة اسمها «سمك موسى»!
 (۳) يملك حاسة قويّة ترشده نحو الأسماك!
 (۴) قويّ يقتل و يُخرّب كلّ شيء يراه أمامه!
- ۴- مفهوم النصّ حول:
- (۱) سمك موسى و رائحته الكريهة!
 (۲) حاسة سمك القرش القويّة!
 (۳) عظمة سمك القرش و قدرته!
 (۴) بقاء الضعيف و عيشه مع القويّ!

۵- عيّن الخطأ في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابيّ لما أُشير إليه بخطّ:

- (۱) يملك: فعل مضارع - معلوم/ فعل و الجملة خبر
 (۲) ترشد: فعل مضارع - مصدره «إرشاد» - مجهول/ فعل و الجملة وصفية
 (۳) البحار: اسم - جمع مكسّر و مفرده مذكّر - معرّف بأل/ مضاف إليه و مجرور
 (۴) قاتل: اسم فاعل - مفرد مذكّر - نكرة/ صفة

سؤالهای رشته انسانی

۶- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات:

«حين يقترب سمك القرش من سمك موسى يُخرج مادة فيها رائحة كريهة.»

- (۱) يفتَرِبُ - القرش (۲) سَمَكُ (الأول) - رائحة (۳) سَمَكُ (الثاني) - يخرِجُ (۴) مَن - كريهة

۷- عيّن الخطأ في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابيّ لما أُشير إليه بخطّ:

- (۱) يملك: فعل مضارع - مجرّد ثلاثيّ - متعدّد - معلوم/ فعل و الجملة خبر
 (۲) ترشد: فعل مضارع - مزيد ثلاثيّ من باب إفعال - مجهول/ فعل و الجملة وصفية
 (۳) البحار: اسم - جمع مكسّر و مفرده مذكّر - معرّف بأل/ مضاف إليه و مجرور
 (۴) قاتل: اسم فاعل - مفرد مذكّر - نكرة - معرب/ صفة و مرفوع بالتبعيّة

المحاكاة (التقليد) إحدى وسائل التعرّف على أشياء جديدة و لعلّ أقدم فكرة خطرت ببال الإنسان عن طريق التقليد هي تلك الفكرة التي خطرت ببال «قاييل» عندما قصد إخفاء جسد أخيه المقتول. لكنّه كان متحيراً في أمره! فحينئذ رأى طائرین أحدهما يقتل الآخر

۱- با توجه به تغییر رویکرد کتاب درسی نظام آموزشی جدید، در سوالات تمام متن‌ها تغییراتی دادیم و سؤال‌های قواعد را از نو نوشتیم.

ثم يحفر الأرض بمنقاره فيجعله تحت التراب! و للمحاكاة دور كبير في إنتاج التكنولوجيا الحديثة؛ ففكرة الطائرة مثلاً جاءت إلى ذهن «عباس بن فرناس» من مواليد الأندلس في القرن التاسع بتقليد طيران الطيور!

(سراسر تهری ۸۸)

۱- كان سبب تحير «قاييل»

- (۱) قتل أخيه و انتصاره عليه!
 (۲) عدم استطاعته على محاكاة الطيور!
 (۳) عدم علمه بكيفية دفن أخيه!
 (۴) مشاهدة قدرة الحيوانات و الشعور بضعفه!

۲- ماذا تعلم «قاييل» في نهاية مخاصمة الطائرين؟ تعلم كيفية

- (۱) حفر البئر!
 (۲) المخاصمة و النزاع!
 (۳) دفن الأموات!
 (۴) إخفاء النيات!

۳- عین الخطأ:

- (۱) الإنسان يستفيد من الطبيعة لتحسين معيشته!
 (۲) للحيوانات قدرات يقدر الإنسان أن يتعلم منها!
 (۳) التبادل بين الإنسان و الطبيعة في المحاكاة أمر شائع!
 (۴) على الإنسان أن ينظر إلى الدنيا و ما فيها بنظر الاعتبار!
 ۴- عین الصحيح: «يدل النص على أن

- (۱) الغربيين قد اخترعوا الطائرة!
 (۲) الإنسان لا يقدر على دفن أمواته مثل الحيوانات!
 (۳) المحاكاة تفسد عقلية الإنسان و قدراته!
 (۴) الإنسان له قدرة على التعلم حتى من الحيوانات!

۵- عین الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أُشير إليه بخط:

- (۱) التعرف: فعل مضارع - معلوم/ فعل و فاعله أشياء
 (۲) يقتل: فعل مضارع - معلوم/ فعل و الجملة خبر
 (۳) يجعل: فعل مضارع و مصدره إجمال/ فعل و الجملة فعلية
 (۴) التاسع: اسم فاعل - مفرد مذكر - معرف بأل/ مجرور بحرف الجزر

سؤالهای شته انسانی

۶- عین الخطأ في قراءة الكلمات:

«... تلك الفكرة التي خطرت ببال قاييل عندما قصد إخفاء جسد أخيه المقتول.»

- (۱) بال
 (۲) قَصَدَ
 (۳) إخفاء
 (۴) المقتول

۷- عین الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أُشير إليه بخط:

- (۱) أقدم: اسم تفضيل - مفرد مذكر - معرب/ اسم للحرف المشبه بالفعل و مرفوع
 (۲) يقتل: فعل مضارع - مفرد مذكر غائب - مجزئ ثلاثي - معلوم/ فعل و الجملة خبر
 (۳) يجعل: فعل مضارع - مفرد مذكر غائب - لازم - معلوم/ فعل و الجملة فعلية
 (۴) التاسع: اسم فاعل - مفرد مذكر - معرف بأل/ صفة و مرفوع بالتبعية

متن ۲۸

إن العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس ... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً فقد قيل: الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلهذا نرى أن الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إن أحد العلماء قد مات أحد أقربائه. فأمر شخصاً آخر يتولى دفنه. ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شيئاً فشيئاً (سراسر ریاضی ۸۸)

۱- كيف نستطيع أن نصبح ناجحين؟

- (۱) بعدم تضييع أوقاتنا و عدم إهمالها!
 (۲) بالمشاركة في مجالس العلم و العلماء!
 (۳) بترك الراحة و الالتزام بالعمل فقط!
 (۴) من الطفولة يجب أن نطلب النجاح و نتمناه!

۲- متى يقطعنا الوقت؟

- (۱) لقا نستفيد منه!
 (۲) حين ضييعنا!
 (۳) إذا أصبح سيئاً!
 (۴) عندما حان الموت!

٣- «كل شيء يمكن استرجاعه إلا.....» عَيْن الخطأ للفراغ:

- (١) الحياة! (٢) الفرصة! (٣) الثقافة! (٤) الزمن!

٤- عَيْن الخطأ:

- (١) الحياة مصنوعة من الثواني؛ فمن أحبها لا يضيّعها!
(٢) الوقت يضيّعنا - بعض الأحيان - كما نحن نضيّعها!
(٣) لا تنشأ العادات و القيم مرة واحدة؛ بل بحاجة إلى الزمن!
(٤) كل أوقاتنا يجب أن يملأ بالعمل بغض النظر عن نوعيته!

٥- عَيْن الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أُشير إليه بخطأ:

- (١) نسترجع: فعل مضارع من باب افتعال - معلوم/ فعل و الجملة فعلية
(٢) المفقود: اسم مفعول - مفرد مذكّر - معرّف بأل / مضاف إليه
(٣) لم تقطع: فعل مضارع منفي - معلوم/ فعل الشرط
(٤) المفيدة: اسم مفعول - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة

سؤالهاى رشتة انسان

٦- عَيْن الصحيح في قراءة الكلمات:

«إن العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا»

- (١) الدَّقَاتِي - نُهْمَلُ (٢) العَمْرَ - تُضَيِّعُ (٣) معدودٌ - حَيَاةُ (٤) العَمْرَ - نُهْمَلُ

٧- عَيْن الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أُشير إليه بخطأ:

- (١) نسترجع: فعل مضارع من باب استفعال - للمتكلّم وحده - معلوم/ فعل و الجملة فعلية
(٢) المفقود: اسم مفعول - مفرد مذكّر - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
(٣) لم تقطع: فعل مضارع منفي - مفرد مذكّر مخاطب - معلوم/ فعل الشرط
(٤) المفيدة: اسم مفعول - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة و مجرور بالتبعية

متن ٢٩

الثقة بالنفس عنصر من العناصر الأساسية في تكوين الشخصية الناجحة! إنها تجعل الإنسان مؤمناً بقدرته الخلاقة و متغلباً على المصاعب و المشكلات التي تقع في سبيله! فالسبب في فشل الكثيرين من الناس هو فقدان ثقتهم بأنفسهم و ضعف إيمانهم بالقدرة على العمل و النجاح! و نحن لا نقصد بالاعتماد على النفس أن يعيش الإنسان منعزلاً عن الآخرين أو مغروراً بنفسه، لكننا نقصد به الاستقلال الشخصي و القدرة على قبول المسؤولية!

(سراسرى زبان ٨٩)

١- من فوائد الثقة بالنفس

- (١) الشعور بالقوة و القدرة! (٢) الابتعاد عن الانعزال! (٣) الاجتناب عن الغرور! (٤) إيجاد روح الإيمان بالله!

٢- من مصاديق الأمم التي تعتمد على نفسها،

- (١) الأمة التي تشعر بأنّها من أحسن الأمم!
(٢) المجتمع الذي أغلق بابّه في وجه الآخرين!
(٣) المجتمع الذي لا يراعي حقوق الآخرين، بل بغصبها!
(٤) الأمة التي لا تأكل إلاّ ممّا تزرع و لا تلبس إلاّ من منسوجاتها!

٣- عَيْن الخطأ:

- (١) أسباب النجاح ليست اكتسابية!
(٢) فقدان الثقة يسبّب الفرار من المسؤولية!
(٣) الثقة بالنفس تسبّب الكبر و الغرور بعض الأحيان!
(٤) الإفراط في الوثوق بالنفس يسبّب الانعزال عن جميع الناس!

٤- عَيْن العبارة التي تناسب النص:

- (١) من اجتهد في عمله وجد أمّله!
(٢) العجز عند المصيبة مصيبة أخرى!
(٣) من جعل نفسه عظماً أكلته الكلاب!
(٤) من لم يؤمن بما عنده لا يؤمن بما عند ربّه!

پاسخ نامہ
تشریحی

پیشینیان حکایت کرده‌اند که مردی سه دوست وفادار داشت و آن‌ها را بسیار دوست می‌داشت و آن‌ها نیز او را بسیار دوست می‌داشتند: یکی‌شان همسرش بود، دومی مالش، و سومی کارهای شایسته‌ای که مرد آن‌ها را در حق دیگران فروتنانه انجام داده بود. وقتی زمان مرگش نزدیک شد، فرصت را از دست نداد و دوستان را برای خداحافظی فراخواند! به مال گفت: در پناه خدا ای دوست من! من به زودی می‌میرم! مال به او پاسخ داد: در امان خدا ای صاحب من! برایت پس از مرگت شمع‌ی روشن خواهیم کرد! سپس آندوهناک با همسرش خداحافظی کرد. همسرش به او وعده داد که حتماً همراه با او تا قبر قدم می‌زند! سرانجام نوبت به کارهای شایسته‌اش رسید. ناگهان کارهای شایسته به او گفتند: هیچ وداعی میان ما نیست، پس با ما خداحافظی نکن دوست ما! ما با تو بودیم و با تو باقی خواهیم ماند: برای ما فرقی ندارد که زندگی کنی یا بمیری! ما از تو جدا نخواهیم شد! جز یک روز نگذشت و مرد درگذشت! در آن هنگام مالش شمع‌ی برایش روشن کرد و همسرش با او تا قبرستان رفت و کارهای شایسته‌اش حتی بعد از درگذشتش با او ماندند!

۱- گزینه «۳» برای تکمیل جاهای خالی، باید کلمه‌هایی را انتخاب کنیم که جمله را هم از نظر «معنا» و هم از نظر «قواعد» به درستی کامل می‌کنند. بنابراین جمله با گزینه (۳) به درستی کامل می‌شود: «کارهای شایسته عمل کردند به آن چه که به مرد وعده داده بودند و حتی پس از مرگش از او جدا نشدند!»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): قبل از جای خالی دوم «کانت قد» آمده، پس بعدش باید فعل ماضی بیاید تا با هم، معنای «ماضی بعید» بدهند؛ بنابراین «تقول» (مضارع) غلط است (← کانت قد وعدت: وعده داده بودند).
گزینه (۲): وقتی فعل اول جمله می‌آید و بعدش فاعل به صورت یک اسم ظاهر می‌آید، فعل باید مفرود باشد، پس «تعملون» (جمع) غلط است. / چون «کانت» مؤنث است، بعدش «قال» (مذکر) نمی‌تواند بیاید.
گزینه (۴): بعد از «کانت» (مؤنث) نمی‌توانیم «أراد» (مذکر) را بیآوریم.

۲- گزینه «۴» سؤال گزینه «نزدیک‌تر» به مفهوم متن را خواسته؛ پس ممکن است گزینه‌های دیگر هم «نزدیک» باشند، ولی کدام «نزدیک‌تر» است؟!

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): بیت می‌گوید: «در دنیا رفیق بر همه چیز اولویت دارد!» این ربطی به مفهوم متن ندارد.
گزینه (۲): بیت می‌گوید: «به غریبه‌ها خیلی خوبی کن تا در سرزمینت خوش‌نام شوی!» در متن حرفی از غریب‌ها نشده!
گزینه (۳): بیت می‌گوید: «بدها بدی می‌کنند؛ تو که خوبی باید خوبی کنی!» در متن مقایسه‌ای بین بدها و خوب‌ها نشده!
گزینه (۴): بیت می‌گوید: «دنیا باقی نمی‌ماند، خوش به حال کسی که از او به نیکی یاد کنند!» همین مناسب است! چون آخر قصه، دنیا برای آن مرد نماند، اما خوش به حالش که به خاطر کارهای نیکش در دنیا به نیکی از او یاد می‌شود!

۳- گزینه «۳» از متن چه نتیجه می‌گیریم؟

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «ثروت نمی‌تواند به انسان بعد از مرگش فایده برساند!» غلط است، چون ثروت آن مرد بعد از مرگش برایش شمع‌ی روشن کرد؛ پس به او فایده رساند!
گزینه (۲): «مرد، دوستی وفادارتر از زن وفادار ندارد!» درست است که همسر مرد به قولش وفا کرد، اما متن در وفاداری به او برتری نداد؛ چون بقیه هم به قولشان وفا کردند!
گزینه (۳): «باید فرصت را برای انجام آن چه که برایمان باقی می‌ماند، مغتنم بشماریم!» نتیجه متن همین است! تا زنده‌ایم باید از وقت استفاده کنیم و کارهای خوب انجام دهیم، چون فقط آن‌ها برای ما باقی می‌مانند!
گزینه (۴): «باید دوستانمان را برای خداحافظی قبل از مرگ فراخوانیم!» کار خوبی است، اما ضرورتی ندارد! متن‌های اخلاقی پیام‌های عمیق‌تر و حکیمانه‌تری دارند!

۴- گزینه «۱» باید گزینه غلط را پیدا کنیم!

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «مرد با دوستانش قبل از مرگش برای خداحافظی حرف زد، سپس تنها آن‌ها را رها کرد!» غلط است! چون مرد تنها نرفت؛ بلکه کارهای خویش با او ماندند! فقط یک قید حالت (وحدیداً: تنها) گزینه را غلط کرد!
گزینه (۲): «همسر، به رفتن مرد به سوی قبرستان نگاه کرد!» وقتی زن همراه با مرد تا قبرستان قدم زده، پس او را تا آن‌جا نگاه کرده! باید به مفهوم جمله‌هایی که از نظر عقلی با هم برابرند دقت کنید!
گزینه (۳): «مال به صاحبش در مراسم وفاتش نوری تقدیم کرد!» وقتی مالش برایش شمع روشن کرد، پس نوری به او تقدیم کرد. این دو هم از نظر عقلی با هم یکی هستند!

گزینۀ (۴): «کارهای شایسته قبول نکردند که با مرد قبل از مرگش خداحافظی کنند!» درست است، به او گفتند وداعی میان ما نیست؛ با ما خداحافظی نکن! گاهی یک گزینۀ، مفهوم نگه‌ای از متن را با جمله دیگری بیان می‌کند!

۵- گزینۀ «۴» بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): اللَّفْطِي (←) اللَّفْطِي: لا تُودَعُ در متن یعنی خداحافظی نکن، پس نهی است.

گزینۀ (۲): مجهول (←) معلوم؛ وقتی به یک فعل، مفعولش چسبیده، قطعاً فعل معلوم است: لا تُودَعُ: با ما خداحافظی نکن. / مصدره «وداع» (←) مصدره «تودیع»: از شکل دوم فعل‌ها در باب «تفعیل»

گزینۀ (۳): جمع تکسیر و مرفعه «القبر» (←) مفرده: اسم مکان بر وزن «مفعلة» است: جمعش می‌شود «القماير».

پاسخ سؤال‌های رشته‌انسانی

۶- گزینۀ «۳» جمله به طور کامل این‌طور خوانده

می‌شود: «الثَّالِثُ أَعْمَالٌ صَالِحَةٌ كَانِ الرَّجُلُ عَمَلَهَا فِي حَقِّ الْأَخْرَيْنِ مَتَوَاضِعًا»:

بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): صَالِحَةٍ (←) صَالِحَةٌ: صفت برای خبر و مرفوع به تبعیت / الْأَخْرَيْنِ یعنی آیندگان (←) الْأَخْرَيْنِ: دیگران) گزینۀ (۲): حَقٌّ (←) حَقٌّ: مضاف، تنوین نمی‌گیرد.) گزینۀ (۴): الرَّجُلُ (←) الرَّجُلُ: اسم کان و مرفوع / عَمَلٌ (←) عَمَلٌ: فعل ماضی

«مَتَوَاضِعًا» حال و منصوب است (اسم فاعل از مصدر تواضع).

۷- گزینۀ «۲» بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): اللَّفْطِي (←) اللَّفْطِي: لا تُودَعُ در متن یعنی خداحافظی نکن، پس نهی است. / فاعله «صديق» (←) غلط است: «صديق» منادا است که حرف ندا از اولش حذف شده: یا صديقنا. فعل نهی، فاعلش به صورت اسم ظاهر نمی‌آید.) گزینۀ (۳): اسم مفعول (←) اسم مکان بر وزن «مفعلة» گزینۀ (۴): مَبْنِيٌّ (←) مَعْرَبٌ

متن ۲

وقتی انسان دروغ می‌گوید در او دگرگونی‌هایی رخ می‌دهد که دانشمندان را به اختراع دستگاهی مغناطیسی برای کشف دروغ برانگیخت که (این دستگاه) به اندازه‌گیری ترشح عرق و تپش‌های قلب و فشار خون و نشانه‌های چهره تکیه می‌کند. اما این دستگاه در آغاز کارش موفقیتش بیشتر از بیست درصد نشد! زیرا مجرمان توانستند دستگاه را فریب بدهند؛ زیرش

با آرامش دروغ گفتند و بر چهره‌هایشان هیچ دگرگونی قابل ملاحظه‌ای ظاهر نشد! سپس پژوهشگران در پژوهش علمی دیگری کشف کردند که دروغگو وقتی شروع به دروغ گفتن می‌کند، روی چهره‌اش دگرگونی‌هایی نمود می‌یابد که جز در اجزایی از تاتیه ادامه نمی‌یابد، بنابراین جز با عکس‌برداری سریع نمی‌توان آن‌ها را رصد کرد! (روی چهره‌اش دگرگونی‌هایی نمود می‌یابد که فقط در اجزایی از تاتیه ادامه می‌یابد، بنابراین فقط با عکس‌برداری سریع می‌توان آن‌ها را رصد کرد!)

این پژوهشگران دریافتند که هر عاطفه‌ای در انسان جریان می‌یابد، نشانه خاصی بر چهره‌اش ظاهر می‌کند، اما بیشتر این نشانه‌ها به سرعت می‌گذرند و ملاحظه‌کردنشان دشوار است. بنابراین دانشمندان کوشیدند دستگاهشان را به برنامه‌های مجهز کنند که دگرگونی‌های چهره را تحلیل کند، هر چند بسیار سریع باشند! پس از سال‌ها دانشمندان کشف کردند که احساس‌های انسان پس از تکرار شدن، به‌جاگذارنده آثاری بر چهره او هستند که جزئی از آن می‌شوند! (بر چهره او آثاری به جا می‌گذارند که بخشی از چهره او می‌شوند!)

۱- گزینۀ «۳» چه هنگام دانشمندان ضعف دستگاهشان را دریافتند؟ برای پاسخ‌دادن به سؤال، باید دقیقاً به بخشی از متن دقت کنیم که سؤال به آن اشاره کرده: یعنی آن‌جا که گفته موفقیت دستگاه بیشتر از بیست درصد نشد، زیرا.....

بررسی گزینۀها:

گزینۀ (۱): «وقتی مجرمان زیرش دروغ گفتند، اما چهره‌هایشان دگرگون نشد!» متن گفته بر چهره‌هایشان «دگرگونی قابل ملاحظه‌ای» ظاهر نشد؛ یعنی ممکن است ظاهر شده باشد، اما قابل ملاحظه نبوده است! پس نمی‌توان گفت «چهره‌هایشان دگرگون نشد!» از ظاهر مشابه سؤال‌ها با جمله‌های متن فریب نخورید! باید به مفهوم دقیق جمله‌ها دقت کنید!

گزینۀ (۲): «وقتی دستگاه در برابر بیست دروغگو موفق نشد!» متن گفته موفقیتش به بیش از بیست درصد نرسید؛ نگفته تعداد دروغگوها چندان نبوده! گول کلمه‌های مشابه را نغورید!

گزینۀ (۳): «بعد از این که دستگاه با اشخاص دروغگویی مواجه شد و گمان کرد که آن‌ها راستگو هستند!» همین‌طور است! وقتی مجرمان توانستند دستگاه را فریب دهند، یعنی دروغ گفتند ولی دستگاه نفهمید و فکر کرد راست می‌گویند! انتظار که ندارید گزینۀ درست، دقیقاً جمله متن را تکرار کنید!

گزینۀ (۴): «در زمانی که دستگاه توانست مجرمان را فریب دهد!» این که کاملاً برعکس گفته!

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «روز قیامت، می‌بینی کسانی که درباره خدا دروغ گفته‌اند، چهره‌هایشان سیاه شده است!» دقیقاً با مفهوم متن تناسب دارد؛ در روز قیامت، چهره‌های دروغگوها نشانه‌ای دارد! گزینه (۲): «روزی که آن‌ها بر روی چهره‌هایشان در آتش جهنم کشیده می‌شوند!» آیه گرچه از «چهره‌ها» حرف زده، اما درباره نشانه‌ای روی آن چیزی نگفته! گفته آن‌ها را روی صورت‌هایشان می‌کشاند و می‌برند به جهنم! پس این آیه ربطی به مفهوم متن ندارد.

گزینه (۳): «اما کسانی که چهره‌هایشان سفید شده، در رحمت خداوند، آن‌ها در آن‌جا جاوید هستند!» آخر متن گفته هر عاطفه‌ای تکرار شود، بخشی از چهره می‌شود؛ پس عواطف مثبت هم چهره انسان‌ها را روشن و سفید می‌کنند! گزینه (۴): «مجرمان با رخسارشان (چهره‌شان) شناخته می‌شوند!» دقیقاً با متن هم‌مفهوم است.

۵- گزینه «۴» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مفعول (← فاعل؛ برای فعل تَحَدَّثَ)
گزینه (۲): مصدره تَطَهَّرَ (← مصدره اِظْهَرَ؛ تَطَهَّرَ به معنای «ظاهر می‌کند» از شکل دوم فعل‌ها در باب «إفعال» است.)
گزینه (۳): مجهول (← معلوم؛ حَاوَلْتُ از مصدر مَحَاوَلَةٌ یک فعل معلوم است: حَاوَلْتُ الْعُلَمَاءَ: دانشمندان کوشیدند.)

پاسخ سؤال‌های رشته انسانی

۶- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): اَكْتَرُ (← اَكْثَرُ: خبر «صار» و منصوب)
گزینه (۲): يَطَهَّرُ (← يَطَهَّرُ: فعل «لَمْ يَطَهَّرْ» از مصدر اِظْهَرَ یعنی «ظاهر نکرد»، پس متعدی است و نیاز به مفعول دارد؛ اما این جمله فقط فاعل دارد و مفعولی ندارد؛ پس «لَمْ يَطَهَّرْ» به معنای «ظاهر نشد» درست است که فعل لازم است و مفعول نمی‌خواهد: «روی چهره‌هایشان هیچ دگرگونی‌ای ظاهر نشد!»
گزینه (۳): مَعْظَمٌ (← مَعْظَمٌ: اسم «لَكِنَّ» و منصوب)
گزینه (۴): «الْجِهَارُ» مفعول برای فعلِ «أَنْ يَخْذَعُوا» است که به درستی منصوب شده.

۷- گزینه «۴» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مفعول و منصوب (← فاعل و مرفوع؛ فاعل برای تَحَدَّثَ)
گزینه (۲): مجزئ ثلاثی (← مزید ثلاثی از باب اِفعال: اِظْهَرَ) / فاعله «علامة» (← غلط است؛ تَطَهَّرَ فعل متعدی است و علامه مفعولش است.)

۲- گزینه «۴» نشانه‌های دروغ کجا رخ می‌دهند؟ با همان استراتژی سؤال قبل باید جواب داد؛ نباید فریب عبارات‌های مشابه را خورد، بلکه باید عبارتی را پیدا کرد که «مفهومش» با پاسخی که در متن هست، یکسان باشد!

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «زیر دستگاه کشف دروغ وقتی دگرگونی‌های چهره را به سرعت تحلیل می‌کند!» این‌جا نشانه‌های دروغ «مشخص» می‌شوند؛ «رخ نمی‌دهند!» این نشانه‌ها اول یک‌جایی رخ می‌دهند بعد مشخص می‌شوند! به سؤالی که متن پرسیده دقت کنید!
گزینه (۲): «در پژوهش‌های علمی اخیر از سوی دانشمندان پژوهشگر!» پژوهشگرها در پژوهش خود، زمان رخ دادن نشانه‌های دروغ را کشف کردند، نه مکانشان را!
گزینه (۳): «روی تصویرهای سریعی که دستگاه از چهره‌ها ثبت می‌کند!» همان مشکل گزینه (۱) را دارد!
گزینه (۴): «در ویژگی‌های فیزیکی بدن انسان زنده!» نشانه‌های دروغ روی چهره مشخص می‌شوند و هم‌چنین در حالت‌های فیزیکی دیگری که دستگاه به آن‌ها تکیه می‌کند! «مفهوم» این گزینه همین‌جاهاست، هر چند واژه‌هایش در متن نیامده‌اند!

۳- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «در آغاز کار، موفقیت دستگاه به بیست درصد نرسید!» متن گفته موفقیتش «بیشتر» از بیست درصد نشد؛ پس به بیست درصد رسیده!

گزینه (۲): «دروغ‌گفتن با ظهور دگرگونی‌هایی روی چهره شروع می‌شود که در طی چندین ثانیه باقی می‌ماند!» متن گفته این دگرگونی‌ها در «اجزایی از ثانیه» ادامه می‌یابند؛ یعنی کم‌تر از یک ثانیه!

گزینه (۳): «میان آن‌چه همواره در انسان جریان می‌یابد و آن‌چه در ظاهرش نمود می‌یابد، رابطه‌ای وجود دارد!» درست است! این دقیقاً در آخر متن گفته شده: آن‌چه در انسان «همواره جریان می‌یابد»، همان احساس‌های او هستند که «تکرار می‌شوند»!

گزینه (۴): «نشانه‌های احساس‌های انسانی مشابه هستند، پس دستگاه‌ها می‌توانند آن‌ها را بشناسند!» متن گفته هر عاطفه‌ای نشانه خاصی را ظاهر می‌کند؛ پس نشانه‌های احساس‌ها با هم فرق دارند.

۴- گزینه «۲» سؤال آیه‌ای را خواسته که با «مفهوم

متن» ارتباطی ندارد.

گزینه (۳): لازم (← متعدّد: حَازِلٌ از مصدر مَحَاوَلَةٌ یک فعل متعدّدی است و تجهیز مفعولش است.)

گزینه (۲): «رابطه میان آن‌ها به درجه بالایی رسید، پس آن‌ها یک ملت شدند!» در متن آمده «امْتَزَجَتْ تَقَاتِمَهُمَا اِمْتَزَاجَ شَعْبٍ وَاوْحَادٍ!» چون «امتزاج» این‌جا مفعول مطلق نوعی است که به کلمه بعدش اضافه شده، معنای «همانند» می‌دهد: «فرهنگ آن‌ها همانند یک ملت واحد درآمدخت!» پس آن‌ها واقعاً یک ملت نشدند؛ بلکه «مثل» یک ملت شدند! باید به معنای خاصی که هر نوعی از مفعول مطلق می‌دهد، دقت کنید!

گزینه (۴): «ارتباطات فرهنگی میان آن‌ها از شش قرن قبل از میلاد شروع شد!» متن گفته براساس مستندات موجود: ارتباط آن‌ها به آن زمان برمی‌گردد؛ این به آن معنا نیست که قبلاً ارتباطی نداشته‌اند و از آن موقع ارتباطشان شروع شده! صرفاً به این معناست که ما می‌دانیم این روابط آن زمان وجود داشته! استنتاج‌های متفاوتی که از جمله‌ها می‌شود می‌تواند آن‌ها را با هم متفاوت کند!

۲- گزینه ۳ باید گزینه غلط را یافت!

پرسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «افکار ملت و آراء و عقایدش در ضرب‌المثل‌هایش نمود می‌یابد!» درست است! زیرا در متن آمده تشابه عقل‌ها باعث می‌شود ضرب‌المثل‌ها مشابه شوند. از رابطه‌ای که این جمله میان عقل و ضرب‌المثل برقرار می‌کند، می‌فهمیم که عقل یک ملت در ضرب‌المثل‌هایش نمایان می‌شود؛ افکار و آراء و عقاید نیز چیزی جدای از عقل نیستند!

گزینه (۲): «بی‌گمان نزدیکی میان نگاه دو ملت به زندگی به مشابه‌شدن ضرب‌المثل‌هایشان می‌انجامد!» این گزینه نیز مفهوم همان جمله خاص در متن را بازگو کرده است، زیرا «نگاه به زندگی» محصول «عقل» است.

گزینه (۳): «می‌توانیم تأثیر ضرب‌المثل‌های عربی را بر هر ضرب‌المثل فارسی بیابیم!» متن نگفته ضرب‌المثل‌های عربی بر همه ضرب‌المثل‌های فارسی اثر گذاشته! فقط پنج نوع رابطه را نشان داده. پس این گزینه غلط است! به تأثیری که کلمه «کلّ» هر بر مفهوم جمله می‌گذارد دقت کنید! این کلمه باعث می‌شود گزینه، یک حکم کلی بدهد، در حالی که در متن یک حکم کلی داده نشده!

گزینه (۴): «گاهی فارس‌ها ضرب‌المثل‌های عربی را به کار می‌گیرند بدون این‌که آن‌ها را تغییر دهند!» در متن آمده یک فارس ضرب‌المثلی عربی را «عیناً تکرار می‌کند» (دسته چهارم)؛ یعنی بدون این‌که آن را تغییر دهد! به مفهوم یکسانی که عبارت‌های مختلف دارند دقت کنید!

براساس مستندات موجود، ارتباط فرهنگی میان فارس‌ها و عرب‌ها به قرن ششم پیش از میلاد برمی‌گردد، و آن به سبب همسایگی جغرافیایی میان آن‌هاست. وقتی خورشید اسلام طلوع کرد، در پرتوش تعامل فرهنگی میان آن‌ها افزایش یافت، تا جایی که فرهنگ آن‌ها همانند یک ملت واحد درآمدخت، بنابراین هیچ ارتباطی میان دو ملت با ارتباط آن‌ها برابری نمی‌کند! از جلوه‌گاه‌های این رابطه، نزدیکی ضرب‌المثل‌ها میان آن‌هاست. زیرا ضرب‌المثل، سخنی کوتاه است که عقل‌ها در وضعیتی خاص آن را به یاد می‌آورند، پس وقتی عقل‌ها مشابه شوند، ضرب‌المثل‌ها (نیز) مشابه می‌شوند! در آن‌چه می‌آید، این تشابه را در پنج دسته از ضرب‌المثل‌های فارسی می‌بینیم: وقتی گفته می‌شود «از کیسه خلیفه می‌بخشد!» کلمه «خلیفه» از فرهنگ عربی می‌آید؛ یا زمانی که گفته می‌شود «مأمورم و معذور!» این صورتی فارسی برای «المأمور معذور» است؛ یا هنگامی که گفته می‌شود «کاردار به استخوان رسید!» این ترجمه «بَلَغَ السَّكِينُ الْعِظْمَ» است؛ یا وقتی یک فارس می‌گوید «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ» ضرب‌المثلی عربی را عیناً تکرار می‌کند! افزون بر آن، میان آن‌ها ضرب‌المثل‌های دیگری را در دو تعبیر با یک مفهوم می‌یابیم؛ از جمله: «هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد!» و «مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَزَ الْإِلْيَالِي» (هر که والایی می‌خواهد، شب‌ها را بیدار می‌ماند!)

۱- گزینه ۲ متن روابط فارس‌ها و عرب‌ها را چگونه

توصیف می‌کند؟

پرسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «رابطه آن‌ها به جنبه فرهنگی منحصر می‌شود که به دوره‌های قدیم برمی‌گردد!» هم براساس متن و هم براساس آن‌چه می‌دانیم، این رابطه به جنبه فرهنگی «منحصر» نمی‌شود؛ قطعاً جنبه‌های دیگری هم دارد.

گزینه (۲): «از میان عواملی که ارتباط آن‌ها را افزایش داد، برتری با عامل دینی بود!» متن گفته وقتی خورشید اسلام طلوع کرد، در پرتوش تعامل آن‌ها افزایش یافت. پس براساس اطلاعات متن، این عامل دینی، یعنی دین اسلام بود که ارتباط آن‌ها بیش از پیش افزایش داد؛ بنابراین این گزینه با توصیف متن از روابط آن‌ها منطبق است.

۵- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فعل جواب الشرط (← فعل الشرط: إذا از ادات شرط است که بعدش فعل اول، فعل شرط است و فعل دوم، فعل جواب شرط.)

گزینه (۲): تقارب در این جمله مصدر از باب «تفاعل» و یک اسم است نه فعل؛ پس این گزینه سرتاسر غلط است.

گزینه (۴): مصدره تذکیر (← مصدره تذکر: تتذکر از باب تفاعل است.)

پاسخ سؤال‌های رشته انسانی

۶- گزینه «۳» جمله به طور کامل این‌طور خوانده می‌شود: «إمتزجت ثقافتها إمتزاج شعب واجد فلا تواصل بین شعبین یساوی تواصلهما»:

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): إمتزاج (← إمتزاج: مفعول مطلق نوعی و منصوب) تواصل (← تواصل: اسم لای نفی جنس با فتحه می‌آید؛ ضمناً

این کلمه مصدر از باب تفاعل است و باید تواصل خوانده شود.)

گزینه (۲): إمتزجت (← إمتزجت: فعل ماضی در صیغه مفرد مؤنث غایب که فاعلش ثقافة است.) شعب (← شعب: مضاف‌الیه و مجرور است؛ چون مفعول مطلق به آن اضافه

شده؛ ضمناً چون نکره است باید تنوین بگیرد.)

گزینه (۴): واجد (← واجد: صفت برای شعب و مجرور به تبعیت از آن.) تواصلهما (← تواصلهما: تواصل در این‌جا مفعول برای فعل یساوی است و باید منصوب باشد.)

۷- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فعل و خبر (← فعل الشرط: إذا از ادات شرط است که بعدش فعل اول، فعل شرط است و فعل دوم، فعل جواب شرط.)

گزینه (۲): تقارب در این جمله اسم است نه فعل؛ پس این گزینه سرتاسر غلط است. در «من مظاهر هذه العلاقة تقارب الأمثال» کلمه «تقارب» اسم و مبتدای مؤخر است؛ «من مظاهر» نیز جار و مجرور و خبر مقدم است.

گزینه (۴): لازم (← متعد: تتذکر فعل متعدی است و ضمیر «ه» مفعولش است.)

متن ۴

بدبینی یعنی اعتقاد به این‌که امور زندگی جز به روالی که انسان دوست ندارد پیش نمی‌رود (امور زندگی فقط به روالی که انسان دوست ندارد پیش می‌رود)؛ با این‌که بدبینی حالتی شخصی در مردم به شمار می‌رود، اما افکار گروهی آن‌ها (نیز) آن را به درون خود جذب کرده است؛ از جمله این‌که بعضی عددها

۳- گزینه «۴» از انواع ضرب‌المثل‌های فارسی در

متن نتیجه می‌گیریم:

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «ضرب‌المثل‌های عربی از طریق گرفتن کلمه‌ها از فرهنگ فارسی اثر پذیرفتند» در متن برعکس گفته شده (دسته اول).

گزینه (۲): «ضرب‌المثل‌هایی از قبیل مأمورم و معذور، عیناً ضرب‌المثل‌هایی عربی هستند!» در دسته دوم گفته شده این ضرب‌المثل فارسی، «صورتی فارسی» از ضرب‌المثل مشابه عربی است؛ یعنی فارس‌ها یک ضرب‌المثل عربی را در قالب

جمله‌ای فارسی بیان کرده‌اند. پس عیناً همان نیست!

گزینه (۳): «ترجمه مهم‌ترین نقش را برای واردشدن ضرب‌المثل‌های عربی به زبان فارسی ایفا کرده!» در دسته چهارم، به نقش ترجمه اشاره شده، اما نگفته «مهم‌ترین نقش» را دارد.

گزینه (۴): «ضرب‌المثل‌هایی فارسی هست که با ضرب‌المثل‌هایی عربی فقط در اتحاد مفهومی ارتباط می‌یابد!» دسته پنجم گفته

بعضی ضرب‌المثل‌ها میان دو زبان، دو تعبیر با یک مفهوم دارند؛ یعنی فقط ارتباط مفهومی دارند و در ظاهر کلام ارتباطی

ندارند؛ پس این گزینه درست است.

۴- گزینه «۱» گزینه صحیح را براساس دسته‌های

ضرب‌المثل‌ها مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): دسته اول به ضرب‌المثل‌هایی فارسی تعلق دارد که واژه‌ای را از «فرهنگ عربی» گرفته‌اند. «آب پاک» از فرهنگ

عربی - اسلامی می‌آید؛ یعنی آبی که با آن طهارت می‌کند! پس این گزینه درست است. دقت کنید یک کلمه ممکن است

عربی نباشد، اما از فرهنگ عربی آمده باشد!

گزینه (۲): ضرب‌المثل عربی یعنی «خرمایم را خورد و از فرمانم سرپیچی کرد!» پس رابطه‌اش با «نمک خورد و نمکدان شکست!» از نوع دسته پنجم است؛ یعنی دو تعبیر مختلف با یک مفهوم.

گزینه (۳): در دسته چهارم، یک فارس‌زبان ضرب‌المثلی عربی را عیناً به عربی تکرار می‌کند؛ اما این‌جا اولی به فارسی و

دومی به عربی است؛ البته مفهومی یکسان دارند پس از دسته پنجم‌اند.

گزینه (۴): در دسته دوم یک ضرب‌المثل عربی به صورت فارسی بیان می‌شود، اما این دو ضرب‌المثل فقط مفهومان

یکی است! «پادشاه از جنس کار است!» مفهومی مشابه با نمونه فارسی دارد، اما اثری از کلمه‌های عربی در نمونه فارسی

نیست. بنابراین این دو نیز از دسته پنجم‌اند.

ماهی‌ای وجود دارد که کوسه (کوسه‌ماهی) نامیده می‌شود. او دارای حس بویایی است که او را به طرف قطره خون در اعماق دریاها راهنمایی می‌کند. پس کافی است که نامش در نزدیکی یکی از دریاها یاد شود تا آن مکان را ترس فرابگیرد. این ماهی قوی از ماهی کوچکی که اسم آن «ماهی موسی» است، می‌ترسد. هنگامی که کوسه‌ماهی به ماهی موسی نزدیک می‌شود، (ماهی موسی) ماده‌ای را خارج می‌کند که دارای بویی بد و سقی‌گشونده است که بر اعصاب کوسه تأثیر گذاشته و او را فلج می‌کند.

۱- گزینه «۴» جزئیات متن

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): ماهی موسی پس از دیدن دشمنش دچار فلج می‌شود.
گزینه (۲): بوی بد، تنها دلیل برای نابودی دشمنان است.
گزینه (۳): مردم از شنیدن نام «ماهی موسی» به شدت می‌ترسند.
گزینه (۴): کوسه‌ماهی بعد از اصابت سم (مسموم‌شدن)، نمی‌تواند حرکت کند.

در قسمت پایانی متن گفته شده که «سم، کوسه‌ماهی را فلج می‌کند»، بنابراین می‌توان گفت که کوسه‌ماهی در این حالت، نمی‌تواند حرکت کند.

نکته: در سوالات درک مطلب، گزینه‌هایی که در آن‌ها مفهوم الحصار وجود دارد مانند «الوحد: تنها» (در گزینه ۲) غالباً نادرست هستند.

۲- گزینه «۲» استنباطی

از عبارت زیر، چه استنباطی می‌کنیم؟ «او حس بویایی‌ای دارد که او را به طرف قطره‌ای خون راهنمایی می‌کند»:

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): خون را بسیار دوست دارد، پس آن را جست‌وجو می‌کند.
گزینه (۲): به شکارش دست می‌یابد اگرچه کوچک و دور باشد.
گزینه (۳): غذایش خون است و چیزی غیر از آن نمی‌خورد.

گزینه (۴): حس بویایی‌اش کمی قوی‌تر از انسان است.
از عبارت صورت سؤال می‌فهمیم که حس بویایی قوی‌ای داشته و از این حس قوی برای شکار استفاده می‌کند. قوی‌بودن حس بویایی بیانگر این است که حتی اگر شکارش دور یا کوچک باشد، نیز می‌تواند به آن دست پیدا کند.

۳- گزینه «۴» استنباطی

چرا مردم از کوسه‌ها می‌ترسند؟ برای این که

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): بر اعصاب آن‌ها اثر می‌گذارد پس فلج می‌شوند.
گزینه (۲): از ماهی کوچکی که اسم آن، «ماهی موسی» است، می‌ترسد.
گزینه (۳): حسی قوی دارد که او را به طرف ماهی‌ها راهنمایی می‌کند.
گزینه (۴): قدرتمندی است که می‌کشد و هر چیزی را که در برابر خود ببیند خراب می‌کند.

«کلمه کلیدی در صورت سؤال، «يَخَافُ التَّاس» است که از عبارت معادل آن «لَيْسَ طَرِ الرَّعْبِ» در متن استفاده شده است. چون سؤال، استنباطی است فقط با استفاده از اطلاعات متن به نتیجه نمی‌رسیم اما همه ما می‌دانیم که کوسه هم بزرگ و هم قوی است و هم این‌که می‌تواند انسان را به قتل برساند. (با استفاده از اطلاعات عمومی خودمان هم می‌توانستیم گزینه درست را حدس بزنیم!)

۴- گزینه «۴» مفهوم متن

مفهوم متن درباره چه چیزی است؟

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): ماهی موسی و بوی بدش
گزینه (۲): حس قوی کوسه‌ماهی
گزینه (۳): بزرگی کوسه‌ماهی و قدرتش
گزینه (۴): باقی‌ماندن ضعیف و زندگی‌کردنش با قوی

درباره تمام گزینه‌ها در متن، صحبت شده است، اما همیشه مفهوم کلی‌تر، منظور طراح است. از طرفی نتیجه‌گیری از متن و مفهوم آن، معمولاً در انتهای متن بیان می‌شود که در انتهای متن به این مفهوم اشاره شده که ماهی موسی با این‌که کوچک است اما می‌تواند در مقابل ماهی بزرگ و قوی‌ای مانند کوسه از خودش دفاع کرده و به زندگی خود ادامه دهد.

۵- گزینه «۲» مجهول

معلوم: «تَرَشِدْ» به معنای «راهنمایی می‌کند» فعل معلوم است و ضمیر «ه» که به آن چسبیده مفعولش است.

پاسخ‌سؤال‌های رشته‌انسانی

۶- گزینه «۳» جمله به طور کامل این‌طور خوانده می‌شود:

«حِينَ يَقْتَرِبُ سَمَكُ الْقَرْشِ مِنْ سَمَكِ مُوسَى يَخْرَجُ مَادَّةً فِيهَا رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ».

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): يَقْتَرِبُ ← يَقْتَرِبُ: فعل مضارع معلوم از باب افتعال بر وزن يَقْتَعِلُ
گزینه (۲): رَائِحَةٌ ← رَائِحَةٌ: جمله «فِيهَا رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ» جمله

وصفیه است که بعد از اسم نکره «ماده» آمده و آن را توصیف کرده. این جمله، یک جمله اسمیه است که در آن «فیها» خبر مَقْدَم (خبری که قبل از مبتدا آمده) و «رائحة» مبتدای مؤخَّر (مبتدایی که بعد از خبر آمده) است. پس «رائحة» مبتدای مؤخَّر و مرفوع است.

گزینه (۴): من ← من: در «من سَمَكِ موسی»، «من» حرف جرّ به معنای «از» است: «من» به معنای «کسی که» نیست.

۷- گزینه (۲): مجهول ← معلوم: «تُرشد» به معنای «راهنمایی می‌کند» فعل معلوم است و ضمیر «ه» که به آن چسبیده مفعولش است.

متن ۲۷

تقلید یکی از وسایل شناخت چیزهای جدید است. شاید قدیمی‌ترین فکری که از راه تقلید به ذهن انسان رسید، همان فکری بود که به ذهن قابیل رسید، هنگامی که تصمیم به مخفی کردن جسد برادر کشته‌شده‌اش گرفت؛ اما او در کار خود پشیمان بود! در این هنگام دو پرنده را دید که یکی از آن‌ها، دیگری را می‌کشد، سپس با متقارش زمین را می‌کند و آن را زیر خاک قرار می‌دهد! و تقلید نقش بزرگی در تولید تکنولوژی جدید دارد. برای مثال ایده هواپیما به ذهن «عباس بن فرناس» از اهالی اسپانیا در قرن نهم به تقلید از پرواز پرندگان، رسید.

۱- گزینه (۳): جزئیات متن «دلیل سردرگمی قابیل بود»

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): کشتن برادرش و پیروزی بر او
گزینه (۲): عدم توانایی او برای تقلید از پرندگان
گزینه (۳): عدم آگاهی او به چگونگی دفن برادرش
گزینه (۴): مشاهده قدرت حیوانات و احساس ضعف در خود
«کلمه کلیدی در عبارت سؤال «تَحیّر» است که مترادف آن یعنی کلمه «متحیر» در متن آمده است که در این قسمت از متن، دلیل متحیربودن و سردرگمی او، چگونگی مخفی کردن جسد برادرش، عنوان شده است.

۲- گزینه (۳): جزئیات متن «در پایان درگیری دو پرنده، قابیل چه چیزی آموخت؟» چگونگی را آموخت:

گزینه (۱): کندن چاه
گزینه (۲): درگیری و ستیز
گزینه (۳): دفن مردگان
گزینه (۴): مخفی کردن نیت‌ها

«کلمه کلیدی»: «الطائرین» با مراجعه به عبارات قبل و بعد کلمه کلیدی در متن، می‌فهمیم که قابیل از درگیری دو پرنده و اتفاقات بعد از آن، شیوه «دفن مردگان» را یاد گرفت.

۳- گزینه (۳): استنباطی

به صورت سؤال دقت کردی که گزینه غلط را از ما خواسته؟ ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): انسان از طبیعت برای بهبود زندگی خود استفاده می‌کند!
گزینه (۲): حیوانات توانایی‌هایی دارند که انسان می‌تواند از آن‌ها بیاموزد!

گزینه (۳): تبادل بین انسان و طبیعت در تقلید، کاری رایج است!
گزینه (۴): انسان باید به دنیا و آنچه در آن است به دیده عبرت بنگرد!

«به این می‌گرن یک سؤال استنباطی واقعی!»

گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) هم با توجه به اطلاعات متن و هم خارج از متن درست هستند، اما در گزینه (۳)، به کار بردن کلمه «تبادل» نادرست است. تبادل نشان‌دهنده رابطه دوطرفه است، اما در بحث تقلید، انسان می‌تواند از طبیعت تقلید کند و اما طبیعت از انسان نه. (هواستون باشه که طبیعت با حیوانات متفاوت است و حیوانات فقط بزنی از طبیعت هستند.)

۴- گزینه (۴): استنباطی
گزینه درست را تعیین کن: متن دلالت دارد بر این که

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): غربی‌ها (اروپایی‌ها) هواپیما را اختراع کردند!
گزینه (۲): انسان نمی‌تواند مانند حیوانات، مردگانش را دفع کند!
گزینه (۳): تقلید، ذهنیت انسان و قدرت‌های او را نابود می‌کند!
گزینه (۴): انسان قدرت آموختن دارد حتی از حیوانات!
انسان به دلیل داشتن عقل و قدرت یادگیری، می‌تواند از هر چیزی در جهت یادگیری استفاده کند، حتی با تقلید و نگاه کردن به حیوانات، پس این موضوع کاملاً درست است.

۵- گزینه (۲): در جمله «أحدهما یقتل الآخر»، «أحد» مبتداست و فعل «یقتل» جمله‌ای ساخته که خبر است.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «التعرّف» اسم معرفه به ال است که مضاف‌الیه واقع شده؛ پس این گزینه سرتاسر غلط است.

گزینه (۳): «یَجْعَلُ» به معنای «قرار می‌دهد، می‌گذارد» از شکل اول فعل هاست؛ از باب «إفعال» نیست که مصدرش «إجعل» شود.

کلمه کلیدی «ناحجین» را در متن پیدا کنید، «می بینیم که انسان‌های موفق به استفاده مفید از اوقاتشان پایبند بودند» یعنی وقت خود را تباه نمی‌کنند.

۲- گزینه ۲: استنباطی «چه زمانی، وقت، ما را قطع می‌کند؟»

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): هنگامی که از آن استفاده می‌کنیم!

گزینه (۲): زمانی که آن را تباه می‌کنیم!

گزینه (۳): هرگاه شمشیر شود!

گزینه (۴): هنگامی که مرگ فرا برسد!

«وقت مانند شمشیر است، اگر آن را قطع نکنی، تو را قطع می‌کند.» که در متن آمده است: البته براساس کل متن، زمانی وقت ما را قطع و نابود می‌کند که ما زمان خود را تباه و نابود کرده باشیم.

۳- گزینه ۳: جزئیات متن-استنباطی «بازگرداندن هر چیزی ممکن است، به‌جز»

البته جای خالی را باید با کلمه نادرست پر کنیم:

گزینه (۱): زندگی

گزینه (۲): زمان

گزینه (۳): فرهنگ

گزینه (۴): فرصت

با آموزش صحیح می‌توان فرهنگ را بازگرداند، اما همان‌طور که در متن هم گفته شده، زمان، فرصت و زندگی، بازگشت ندارند.

۴- گزینه ۴: استنباطی این سؤال گزینه نادرست را از ما می‌خواهد:

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): زندگی از تانیه‌ها ساخته شده است، پس هر کس آن را دوست داشته باشد، آن را ضایع نمی‌کند!

گزینه (۲): وقت، گاهی اوقات، ما را تباه می‌کند، همان‌طور که ما آن را تباه می‌کنیم!

گزینه (۳): عادت‌ها و ارزش‌ها به یکباره به وجود نمی‌آیند، بلکه به زمان نیازمندند!

گزینه (۴): تمام اوقاتمان باید با کار پر شود، بدون توجه به نوع آن!

بدون استفاده از متن هم می‌توان گزینه درست را درس زد. همه ما می‌دانیم که کار کردن خوب است، اما نباید بگویم بشیم و به هر کاری دست بزنیم.

۵- گزینه ۳: «ان»، ادات شرط، «لم تقطع» فعل شرط، «قطع» جواب شرط. دقت کنید که «لم تقطع» گرچه معنای ماضی منفی می‌دهد، اما ساختش مضارع منفی است.

گزینه (۴): مجرور بحرف الجز ← صفة: «القرن» مجرور به حرف جر است و «التاسع» صفت آن است.

پاسخ سؤال‌های رشته‌انسانی

۶- گزینه ۳: جمله به طور کامل این‌طور خوانده می‌شود: «... تلك الفكرة التي خَطَرَتْ بِبَالٍ قَابِلٍ عِنْدَمَا قَضَى إِخْفَاءَ جَسَدِ أَخِيهِ الْمَقْتُولِ.» در گزینه (۳): إخفاء ← إخفاء: مفعول برای فعل «قَضَى» و منصوب

۷- گزینه ۲: در جمله «أحدهما يَقْتُلُ الآخرَ.» «أحد» مبتدأست و فعل «يَقْتُلُ» جمله‌ای ساخته که خبر است. خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مرفوع ← منصوب: اسم حروف مشبهة بالفعل، منصوب است.

گزینه (۲): لازم ← متعد: فعل متعدی است و ضمیر «ه» که به آن چسبیده مفعولش است.

گزینه (۳): مرفوع بالتبعیة ← مجرور بالتبعیة: «التاسع» صفت برای «القرن» (مجرور به حرف جر) است و به تبعیت از آن مجرور می‌شود.

گزینه (۴): مرفوع بالتبعیة ← مجرور بالتبعیة: «التاسع» صفت برای «القرن» (مجرور به حرف جر) است و به تبعیت از آن مجرور می‌شود.

متن ۲۸

عمر با دقیقه‌ها و ثانیه‌ها شمرده می‌شود و با از بین بردن آن‌ها بخشی از زندگی‌مان را از دست می‌دهیم! ما ممکن است که ثروت ازدست‌رفته را با تلاش و معرفت را با درس‌خواندن بازگردانیم ... ولی بازگرداندن وقت ازدست‌رفته، هرگز ممکن نیست! پس گفته شده است که: وقت مانند شمشیر است، اگر آن را قطع نکنی، تو را قطع می‌کند! بنابراین می‌بینیم که افراد موفق به استفاده مفید از وقت‌هایشان پایبند بودند. گفته می‌شود که یکی از نزدیکان یکی از دانشمندان از دنیا رفت، پس دستور داد تا شخصی دیگر متولی دفن او شود و او مجلس درس را به خاطر ترس از دست دادن چیزی از علم، ترک نکرد. این فرهنگ نیاز به تربیت از زمان کودکی دارد تا کم‌کم رشد کند!

۱- گزینه ۱: استنباطی «چگونه می‌توانیم موفق شویم؟»

ترجمه گزینه‌ها:

گزینه (۱): با تباه‌نکردن اوقاتمان و عدم نادیده‌گرفتن آن!

گزینه (۲): با شرکت در مجالس علم و دانشمندان!

گزینه (۳): با ترک راحتی و پایبندی به کار فقط!

گزینه (۴): از کودکی باید موفقیت را بخواهیم و آن را آرزو کنیم!

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): من باب افتعال ← من باب استفعال
 گزینه (۲): مضاف إليه ← صفة: «المفقود» صفت برای «الوقت»
 گزینه (۴): اسم مفعول ← اسم فاعل: «المفيدة» به معنای «سودمند، فایده‌بخش» اسم فاعل است که از فعل «يُفيد» ساخته شده است.

پاسخ‌سؤال‌های رشته‌انسانی

- ۶- گزینه «۴»: جمله به طور کامل این‌طور خوانده می‌شود: «إِنَّ الْعَمْرَ مَعْدُودٌ بِالذَّقِيقِ وَ التَّوَانِي وَ يَتَضَيَّعُهَا نَهْمَلُ جَزْءًا مِنْ حَيَاتِنَا!» در گزینه (۴) «العمر» اسم «إِنَّ» و منصوب، و «نهمل» فعل مضارع از مصدر «إهمال» (باب إفعال) است.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): نَهْمَلُ ← نَهْمَلُ
 گزینه (۲): العَمْرُ ← العَمْرُ
 گزینه (۳): حَيَاةٌ ← حَيَاةٌ: مجرور به حرف جرّ (من)

- ۷- گزینه «۳»: «إِنَّ» ادات شرط، «لَمْ تَقَطَّعْ» فعل شرط، «قَطَّعَ» جواب شرط. دقت کنید که «لَمْ تَقَطَّعْ» گرچه معنای ماضی منفی می‌دهد، اما ساختش مضارع منفی است.

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): للمتكلّم وحده ← للمتكلّم مع الغير
 گزینه (۲): مضاف إليه و مجرور ← صفة و مرفوع بالتبعيّة: «المفقود» صفت برای «الوقت» (مبتدا) و مرفوع به تبعيّة از آن
 گزینه (۴): اسم مفعول ← اسم فاعل: «المفيدة» به معنای «سودمند، فایده‌بخش» اسم فاعل است که از فعل «يُفيد» (أفاد، يُفيد) ساخته شده است.

متن ۲۹

اعتمادبه‌نفس، عنصری از عناصر اساسی در شکل‌گیری شخصیت موفق است! همانا آن (اعتمادبه‌نفس) باعث می‌شود که انسان به قدرت خلاقیتش ایمان بیاورد و بر سختی‌ها و مشکلاتی که در راهش واقع می‌شود، غلبه کند! پس دلیل شکست بسیاری از مردم، همان عدم اعتماد به نفسشان و ضعف ایمانشان به قدرت بر انجام کار و موفقیت است! ما منظورمان از اعتمادبه‌نفس این نیست که انسان با گوشه‌گیری زندگی کند یا به خودش مغرور باشد، بلکه منظور ما از آن استقلال شخصی و قدرت قبول مسئولیت است!

۱- گزینه «۱»: جزئیات متن

نفس

ترجمه گزینه‌ها:

- گزینه (۱): احساس توانایی و قدرت است!
 گزینه (۲): دوری از گوشه‌نشینی است!
 گزینه (۳): دوری از غرور است!
 گزینه (۴): ایجاد روح ایمان به خدا است!

«تجعل الإنسان مؤمناً بقدرته الخلاقية» یعنی اعتمادبه‌نفس باعث می‌شود که انسان به قدرت خلاقیتش که از توانایی او به حساب می‌آید، پی ببرد.

۲- گزینه «۴»: استنباطی

که به خودشان اعتماد دارند

ترجمه گزینه‌ها:

- گزینه (۱): امتی است که احساس می‌کند از بهترین امت‌هاست.
 گزینه (۲): جامع‌ای است که درش را به روی دیگران بسته است.
 گزینه (۳): جامعه‌ای است که حقوق دیگران را رعایت نمی‌کند، بلکه آن‌ها را عصب می‌کند!
 گزینه (۴): امتی است که فقط از آن‌چه می‌کارد، می‌خورد و فقط از بافتنی‌هایش می‌پوشد!

- گزینه (۱)، یعنی داشتن غرور، گزینه (۲)، یعنی گوشه‌گیری، که هر دوی آن‌ها در متن رد شده‌اند.
 گزینه (۳) هم کاملاً مشخص است که نادرست است. (در خط پایانی، متن چه گفته؟ گفته اعتمادبه‌نفس یعنی داشتن استقلال و مسئولیت‌پذیری؛ پس امتی که اعتمادبه‌نفس دارد، وابستگی نداشته و توانایی انجام کارها را نیز دارد.)

بدون مراجعه به متن هم می‌توانستی به این سؤال جواب بدی!

۳- گزینه «۱»: استنباطی

کنی، می‌فهمی چه جورایی از جزئیات متنه.

باید گزینه نادرست را پیدا کنیم:

ترجمه گزینه‌ها:

- گزینه (۱): دلایل موفقیت، به‌دست‌آوردنی نیست!
 گزینه (۲): نداشتن اعتمادبه‌نفس باعث فرار از مسئولیت می‌شود!
 گزینه (۳): اعتمادبه‌نفس گاهی اوقات باعث تکبر و غرور می‌شود!
 گزینه (۴): زیاده‌روی در اعتمادبه‌نفس باعث گوشه‌گیری از همه مردم می‌شود!

در متن گفته شده است که: اعتمادبه‌نفس به معنای مسئولیت‌پذیری است و بعضی‌ها ممکن است که فکر کنند اعتمادبه‌نفس یعنی

ضمیمہ

وقتی قرار است یک کار بزرگ انجام دهیم و نتیجه فوق‌العاده‌ای بگیریم، باید به همان اندازه هم آمادگی داشته باشیم! وقتی هم قرار باشد آمادگی لازم را داشته باشیم، باید به کوچک‌ترین موضوعات هم دقت کنیم تا چیزی از قلم نیفتد. در قسمت درک متن کنکور، گرچه دانستن معنی کلمات، داشتن مهارت متن‌خوانی و تندخوانی و درک کلی از متن لازم است اما کافی نیست.

این‌که بتوانیم سؤالات متن را خوب درک کنیم و بفهمیم که دقیقاً چه مطلبی از ما سؤال شده بسیار مهم است و برای درک درست سؤالات، اولین قدم آشنایی با کلمات پرسشی و از آن مهم‌تر کاربرد آن‌هاست.

کلمات پرسشی

هل، أ، آیا؟

از این کلمات زمانی استفاده می‌کنیم که بخواهیم دربارهٔ مثبت یا منفی بودن نتیجهٔ اتفاقی، کاری، موضوعی و ... سؤال کنیم؛ به همین دلیل در پاسخ‌دادن به سؤالاتی که با این کلمات ساخته شده‌اند، از دو کلمهٔ «نعم» (بله) در حالت مثبت و «لا» (نه) در حالت منفی استفاده می‌کنیم.

هل: يَذْهَبُ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ **نعم.** يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: **بله.** به مدرسه می‌رود.

مثال

أ: يَذْهَبُ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ **لا.** هُوَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ: **نه.** او به کتابخانه می‌رود.

در مثال بالا، دربارهٔ دو حالت مختلف رفتن یا نرفتن به مدرسه سؤال شده است.

حالا به مثال‌های زیر هم دقت می‌کنیم:

۱- **أ وافق الأستاذ أن يُؤجّل الإمتحان للطلاب لِمُدَّة أسبوعين؟**

آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانش‌آموزان به مدت دو هفته به تأخیر بیندازد؟

لا. وافق الأستاذ أن يُؤجّل الإمتحان للطلاب لِمُدَّة أسبوعٍ واحدٍ.

نه، استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانش‌آموزان به مدت یک هفته به تأخیر بیندازد.

۲- **هل تُعرِفُ اسماً آخرَ للقرآن الكريم؟**

آیا اسمی دیگر برای قرآن بلد هستی؟

نعم. كلام الله.

بله، كلام خدا.

۳- **هل تضمّن أن يُجيب أصدقائك مثل إجابتك؟**

آیا تضمین می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، جواب بدهند؟

نعم. أنا أضمّن أن يُجيب أصدقائي مثل إجابتي.

بله، من تضمین می‌کنم که دوستانم مانند جواب من، جواب بدهند.

← معنی: آیا

هل. أ ← کاربرد: سؤال دربارهٔ دو حالت مثبت یا منفی (دو حالت مختلف)

← پاسخگویی: کلمات نعم (بله) یا لا (نه)

۲] مَنْ (للعاقل): چه کسی؟ چه کسانی؟ کیست؟

این کلمه برای پرسش دربارهٔ انسانی به کار می‌رود که کاری انجام داده است یا توضیحی دربارهٔ او داده شده است. در مثال‌های زیر به کاربردهای مختلف «مَنْ» اشاره شده است:

۱- مَنْ لَهُ كِتَابٌ؟ چه کسی یک کتاب دارد؟

- هَذَا التَّلْمِيذُ لَهُ كِتَابٌ: این دانش‌آموز یک کتاب دارد.

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

چه کسی نویسندهٔ واژه‌نامهٔ کلمات عربی‌شدهٔ فارسی در زبان عربی است؟

- الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

دکتر تونجی نویسندهٔ واژه‌نامهٔ کلمات عربی‌شدهٔ فارسی در زبان عربی است.

۳- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجِحُ»؟ چه کسی گفت: «هر کس دروغ بگوید، موفق نمی‌شود»؟

قَالَ أَسْتَاذُهُمْ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجِحُ»: استادشان گفت: «کسی که دروغ بگوید، موفق نمی‌شود».

«مَنْ» دارای انواع مختلفی است. در عبارات بالا علاوه بر «مَنْ استِفْهَام» از «مَنْ شَرْط» هم استفاده شده است.

«مَنْ» در بعضی سؤالات از حرف جرّ «لِ» در کنار کلمهٔ پرسشی «مَنْ» استفاده می‌شود.

لِمَنْ: برای چه کسی؟

این کلمهٔ پرسشی دربارهٔ مالکیت سؤال می‌کند و در جواب می‌توان از حرف جرّ «لِ» به همراه یک اسم مربوط به انسان، استفاده کنیم.

- لِمَنْ هَذَا التَّمْثَالُ؟: این مجسمه برای کیست؟

- هَذَا التَّمْثَالُ لِأَبِي. این مجسمه برای پدرم است.

← معنی: چه کسی؟ چه کسانی؟

← مَنْ کاربرد: سؤال دربارهٔ انسان

← پاسخگویی: با توجه به نوع سؤال، از یک اسم مرتبط با انسان استفاده می‌کنیم.

۳] مَا = ماذا (لغير عاقل): چه؟ چه چیزی؟ چیست؟

با استفاده از این دو کلمه، دربارهٔ یک شیء یا یک موضوع سؤال می‌کنیم و در جواب حتماً باید از یک اسم (غیر انسان) یا یک موضوع خاص استفاده کنیم.

۱- ماذا قال الطلابُ لأستاذهم ناديم؟: دانش‌آموزان با پشیمانی، به استادشان چه گفتند؟

- قال الطلابُ: تعلّمنا درساً لئن نُسّأه أبداً.

دانش‌آموزان گفتند: درسی را آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۲- ما هي العلامات التي تُثبت وجود المُشترَكَاتِ بينَ البلديّين؟: نشانه‌هایی که وجود اشتراکات بین دو کشور را اثبات می‌کند، چیست؟

- الأساطير و التّأليفات المتعدّدة باللّغتين من العلامات التي تُثبت وجود المُشترَكَاتِ بينَ البلديّين.

اسطوره‌ها و تألیفات بسیار به دو زبان از نشانه‌هایی هستند که وجود اشتراکات بین دو کشور را اثبات می‌کند.

۳- ماذا قال ذلك الرّجلُ لرسول الله ﷺ حين جاء إليه؟:

آن مرد به رسول خدا چه گفت هنگامی که به سمت او آمد؟

– قال الرَّجُلُ لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ فَاسِدُونَ.

مرد به ایشان گفت: مردان این دو قبیله فاسد هستند.

۴- **مَاذَا فَهَمَ الطَّالِبُ مِنْ عَمَلِ الْعَجُوزِ؟**

دانش آموز از کار پیرمرد چه فهمید؟

– فَهَمَ الطَّالِبُ مِنْ عَمَلِهِ أَنْ لَا يَتَكَاسَلَ فِي حَيَاتِهِ.

دانش آموز از کار او فهمید که در زندگی اش تنبلی نکند.

۵- **مَا اسْمُكَ؟** اسمت چیست؟

اسمي فاطمة. اسمم فاطمه است.

۶- **مَاذَا يُسَمِّي وَوَلَدَهُ؟** فرزندش را چه می نامد؟

يُسَمِّيهِ كَامِرَانَ. او را کامران می نامد.

می توانیم از کلمات پرسشی «ما» و «ماذا» به شکل های دیگری هم استفاده کنیم.

﴿ **يَمَّ (بِ + ما):** با چه؟ در پاسخ هم از حرف جرّ «بِ» استفاده می کنیم.

يَمَّ تَسَافِرُ إِلَى الْقَرْيَةِ؟ با چه به روستا سفر می کنی؟

– **أَسَافِرُ إِلَى الْقَرْيَةِ بِالْحَافِلَةِ:** با اتوبوس به روستا سفر می کنم.

﴿ **يَمَّ (مِنْ + ما):** از چه؟ در پاسخ هم از حرف جرّ «مِنْ» استفاده می کنیم.

يَمَّ عَجِبَ الْعَدُوُّ؟ دشمن از چه تعجب کرد؟

– **عَجِبَ الْعَدُوُّ مِنْ جَهْلِهِم:** دشمن از نادانی آن ها تعجب کرد.

﴿ **لِمَاذَا = لِمَ (بِ + ما) (لِتَبَيَانِ السَّبَبِ):** برای چه؟ چرا؟

برای پرسش از علت و دلیل هر موضوعی، می توانیم از این کلمات استفاده کنیم و در پاسخ حتماً باید علت موضوع سؤال شده

را بیان کنیم: برای این کار معمولاً از کلمات «**لِبِ لِأَنَّ، بِسَبَبِ، حَتَّى، كَيْ، لِكَيْ و ...**» استفاده می کنیم.

۱- **لِمَاذَا إِزْدَادَتِ الْمَفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ؟**

چرا کلمات عربی در زبان فارسی زیاد شده اند؟

بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ. به علت عامل دینی.

۲- **لِمَاذَا جِئْتَ إِلَى هُنَا؟** چرا به این جا آمدی؟

– **لِأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَكَلَّمَ مَعَكَ:** زیرا من می خواهم با تو صحبت کنم.

﴿ **معنی:** چه؟ چه چیزی؟ چیست؟

ما، ماذا ← کاربرد: پرسش از یک شیء یا موضوع

← **پاسخگویی:** ذکر یک اسم (غیر انسان) یا یک موضوع خاص

﴿ **كَيْفَ (لِلْحَالَةِ):** چه طور؟ چگونه؟

برای پرسش از حالت و چگونگی انجام کار یا روی دادن حالت توسط شخصی و یا حالت و چگونگی موضوعات مختلف، از این

کلمه استفاده می شود و در پاسخ آن هم باید حالت و چگونگی اتفاق یا موضوعی را که سؤال شده، توضیح دهیم.

كَيْفَ يُفَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرنامِجِهِم؟ چگونه برایشان ممکن است که در برنامه شان موفق شوند؟